

## آذربایجان

پس از آنکه متفقین در سوم شهریور ۱۳۲۰ ایران را اشغال کردند، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور به مهم‌ترین کار حکومت بدل شد. نامه رضاشاه به روزولت، رئیس جمهور امریکا، نتیجه‌ای فوری به بار نیاورد؛ ولی باعث پاسخی شد که تضمین متفقین در مورد تعهد به حفظ استقلال ایران را ثبت کرد.. در اواخر تیر و اوائل مرداد، محمد شایسته، سفیر رضاشاه در ایالات متحده امریکا، چند بار به وزارت امور خارجه و به دیدار کوردل هال<sup>۱</sup>، وزیر امور خارجه، رفت تا از امریکا درخواست کمک کند. این دیدارها وزیر امور خارجه را واداشت در روز ۳۰ مرداد ۱۳۲۰، یعنی چند روز پیش از اشغال بالفعل ایران، با سفرای شوروی و بریتانیا در واشنگتن دیدار کند و اهمیت اطمینان خاطر دادن به مقامات ایرانی را که متفقین فقط به خاطر جنگ در ایران هستند، یادآور شود.<sup>۲</sup> ابراز تمایل امریکا در مورد مذاکره با مقامات بریتانیا و روسیه برای عقد قرارداد اتحادی که به پیمان سه جانبه شهرت یافت و در پایان جنگ به محور اصلی ستیزه ایران برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی این کشور بدل شد، هر چند ناچیز بود، اهمی برای اعمال قدرت در اختیار فروغی، نخست وزیر، و سهیلی، وزیر امور خارجه، گذاشت. این پیمان که در ۶ بهمن ۱۳۲۰ در مجلس به تصویب رسید و از طرف ایران علی سهیلی، وزیر امور خارجه، و از طرف

<sup>۱</sup> .Cordell Hull

<sup>۲</sup> . *Foreign Relations of U.S. 1941* D.P. 3: 434-35.

## ۱۶۰ زندگی و زمانه شاه

انگلستان و اتحاد شوروی به ترتیب بولارد و اسمیرنوف آن را در ۹ بهمن امضا کردند، بریتانیا و اتحاد شوروی را متعهد می‌کرد که استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم شمارند؛ پس از آنکه تمام خصومت‌ها بین متفقین و آلمان و متحدانش از راه انعقاد قرارداد ترک مخاصمه به پایان رسید، در مدتی کمتر از شش ماه نیروهای خود را از ایران خارج کنند؛ از اقتصاد و مردم ایران در برابر محرومیت‌ها و مشقت‌های ناشی از جنگ حمایت کنند؛ از ایران در برابر تجاوز آلمان یا هر کشور مخاصم دیگر دفاع کنند؛ و در خاک ایران نیروهای زمینی، دریایی و هوایی لازم را نگه دارند با این تفاهم که این نیروها در حال اشغال نظامی نیستند و مراقبت شود که این نیروها تا سر حد ممکن به دستگاه دولتی و امنیت نیروهای ایران، حیات اقتصادی کشور، رفت و آمد عادی مردم و اعمال قوانین و مقررات ایران لطمه‌ای نزنند.<sup>۳</sup>

ایران هم به نوبه خود متعهد شد برای دفاع از سرزمین خویش با نیروهای متفقین همکاری کند (ولی ملزم نبود علیه هیچ قدرت خارجی بجنگد)؛ دسترسی نامحدود متفقین به "تمام راه‌های ارتباطی سراسر ایران" و کنترل آنها را تضمین کند؛ به تأمین نیروی کار و مواد لازم برای حفاظت از راه‌ها و وسائل ارتباطی و بهبود آنها کمک کند؛ "در جهت ممیزی به شکل مورد نظر قوای متفقین تدابیری مؤثر" برقرار کند؛ و در مناسبات خارجی خود رفتارها یا مواضعی مخالف با این پیمان در پیش نگیرد.<sup>۴</sup>

پیمان سه‌جانبه ایران را در جبهه متفقین قرار داد ولی رابطه بین آنها غیردوستانه باقی ماند. بسیاری از ایرانیان این پیمان را لازم می‌دانستند ولی در

---

<sup>۳</sup> . Leland M. Goodrich and Marie J. Carroll, eds. *Documents on American Foreign Relations*, vol. 4, Boston: World Peace Foundation, 1942, 681-86.

<sup>۴</sup> . Ibid

## آذربایجان ۱۶۱

عین حال آن را نوعی تحمیل تلقی می‌کردند. این برداشت دوگانه باعث تنش‌های دائمی بین مجلس و هیئت وزرا بود. فروغی در ۱۶ اسفند ۱۳۲۰ استعفا داد زیرا نمایندگان مجلس به قدر نیاز از او حمایت نمی‌کردند. سهیلی و قوام، جانشینان وی، هر کدام در حدود پنج ماه دوام آوردند تا این که سهیلی در روز ۲۵ بهمن ۱۳۲۱ دوباره روی کار آمد. بخشی از مسئله این بود که متفقین دولت ایران را وادار می‌کردند ایرانیان را زیر نظر داشته باشد و افرادی را که از نظر متفقین به آلمان گرایش داشتند، زندانی کند. در ماه مرداد بریتانیا و شوروی شمار زیادی از افراد غیرنظامی و فرماندهان نظامی ایران را دستگیر و تبعید کردند، و این کار به تنش‌ها دامن زد. همچنین، در دوران اشغال ایران، به ویژه پس از ورود قوای امریکا به ایران در آذر ۱۳۲۱، وضع اقتصادی به تدریج وخیم‌تر شد. دولت ایران از ایالات متحده خواست که به پیمان سه‌جانبه ملحق شود ولی امریکا طفره رفت و باعث شد هم ایران و هم شوروی، هر یک به دلایل خود، ایراد بگیرند که ایالات متحده بدون الحاق به این پیمان در ایران حضور دارد. شاه و سهیلی، نخست وزیر، به دنبال این بودند که ایالات متحده استقلال ایران را نه فقط در برابر نیروهای محور بلکه در برابر شوروی و بریتانیا هم تضمین کند. دولت سهیلی که نتوانست تضمین ایالات متحده را به دست آورد در روز ۲ مرداد ۱۳۲۲ درخواست الحاق به اعلامیه ۱۱ دی ۱۳۲۰ (۱ ژانویه ۱۹۴۲) را با متفقین در میان گذاشت. متفقین از ایران خواستند که پیش از بررسی درخواستش به یکی از دول محور اعلام جنگ کند. در روز ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ (۹ سپتامبر ۱۹۴۳) شاه فرمانی را مبنی بر اعلام جنگ به آلمان صادر کرد و مجلس هم در همان روز آن را تصویب کرد. این فرمان راه ایران را برای عضویت در سازمان ملل هموار کرد و همچنین به تسهیل اعلامیه سه‌جانبه‌ای انجامید که روزولت، چرچیل و استالین

## ۱۶۲ زندگی و زمانه شاه

در تاریخ ۹ آذر ۱۳۲۲ (۱ دسامبر ۱۹۴۳)، آخرین روز اجلاس آنها در کنفرانس تهران، امضا کردند.<sup>۵</sup>

این اعلامیه سه جانبه مکمل پیمان سه جانبه بود. قوای متفقین از نقش ایران در جنگ، "مخصوصاً در قسمت تسهیل حمل و نقل مهمات به اتحاد جماهیر شوروی" قدردانی کردند (این نقش به قدری مهم دانسته شد که به دلیل آن به ایران لقب "پل پیروزی" دادند). آنها پذیرفتند که جنگ "برای ایران مشکلات خاص اقتصادی" در بر داشته است و موافقت کردند "در حد امکان به دولت ایران کمک‌های اقتصادی کنند." آنها پذیرفتند که امکان دارد پس از پایان مخاصمات ایران با مسائل اقتصادی خاصی روبرو شود که "نیاز به توجه و رسیدگی کامل" دارد. دیگر این که آنها "با دولت ایران در زمینه حفظ استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور هم‌صدا هستند."<sup>۶</sup>

بنا بود این اعلامیه و این پیمان پس از پایان جنگ کمکی برای ایران باشد تا درخواست‌های مربوط به منافع ملی خود در زمینه‌های استراتژیکی، حقوقی و اخلاقی را مطرح کند. ولی، همان گونه که خواهیم دید، زمینه طرح این درخواست‌ها محدود و مشروط بود به ضرورت‌های جنگ سرد در حال بروز، توسعه طلبی اتحاد شوروی و سازش‌ناپذیری بریتانیا.

\*\*\*

۵. برای بحثی مفصل‌تر در این زمینه نگاه کنید به:

Ruhollah Ramazani, *Iran's Foreign Policy 1941-1973: A Study of Foreign Policy in Modernizing Nations*, Charlottesville, University of Virginia Press, 1975, pp. 45-69.

۶. نقل قول‌ها از همان، صص. ۶۶-۶۷. برای متن این اعلامیه نگاه کنید به: حسین کوهی کرمانی، *از شهریور*

۱۳۲۰ تا *فجایع آذربایجان و زنجان*، ۲ جلد، تهران، مظاهری، ۱۳۲۹/۱۳۳۰.

## آذربایجان ۱۶۳

در آغاز جنگ جهانی دوم، دو امتیاز نفت در ایران وجود داشت - شرکت نفت ایران و انگلیس در جنوب غربی و شرکت کویر خوریان، شرکتی کوچک که به طور مشترک به روسیه و ایران تعلق داشت و بخشی بسیار محدود از شهر سمنان در شمال شرقی را در بر می‌گرفت.<sup>۷</sup> در مرداد ۱۳۲۳ (اوت ۱۹۴۴)، دولت شوروی به اطلاع سفیر ایران در مسکو رساند که مقامات شوروی مایل به مذاکره در مورد امتیاز نفت خوریان هستند. ایران پاسخ داد که از هر هیئت نمایندگی که از شوروی اعزام شود به گرمی استقبال می‌کند.<sup>۸</sup> در شهریور ۱۳۲۳، هیئت وزرای ایران تصمیم گرفت که تا پایان جنگ وارد هیچ گونه مذاکره‌ای برای اعطای امتیاز به بیگانگان نشود.<sup>۹</sup> دو هفته بعد، در نیمه دوم شهریور، سرگئی کافتارادزه<sup>۱۰</sup>، معاون کمیساریای ملی امور خارجه شوروی، با گروه بزرگی از همراهانی که متخصص امور دیپلماتیک و فنی بودند، وارد ایران شد. ورود کافتارادزه شایعات گوناگونی را دامن زد ولی ایجاد وحشت نکرد. فرض بر این بود که روسیه بر اساس امتیازات اعطایی به آن کشور حق و حقوقی در مورد خوریان دارد و بنابراین هر گونه مذاکره درباره نفت سمنان فقط جنبه فنی دارد.<sup>۱۱</sup> دیری نگذشت که معلوم شد کافتارادزه به دنبال کسب امتیازی جدید است که شامل پنج ایالت

---

۷. چند شرکت نفتی در مورد تجسس برای اکتشاف نفت در حوزه‌های باقیمانده تمایل نشان داده بودند. در پاییز ۱۳۲۲ شرکت شل انگلستان با دولت ایران برای اکتشاف نفت در منطقه جنوب شرق این کشور وارد مذاکره شد. در پاییز ۱۳۲۳ دو شرکت امریکایی، شرکت نفت استاندارد واکوم و شرکت نفت سینکلر، هم تقاضای عملیات اکتشافی در ایران کردند. تقریباً هم زمان دولت ایران دو نفر زمین‌شناس امریکایی متخصص نفت به نام‌های کرتیس و هربرت هوور جونبور را مأمور مطالعه ذخایر نفت ایران کرد. نگاه کنید به:

George Lenczowski, *Russia and the West in Iran, 1918-1948: A Study in Big Power Rivalry*, New York: Greenwood Press, 1968, p. 216.

۸. حسین کی‌استوان، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، تهران، انتشارات مصدق، ۱۳۲۷، جلد ۲، ۱۵۸-۱۶۰.

۹. گزارش ساعد، نخست وزیر، به مجلس در روز ۱۷ مهر ۱۳۲۳.

<sup>10</sup> . Sergei I. Kaftaradze

<sup>11</sup> . Lenczowski, Op. cit., p. 217.

## ۱۶۴ زندگی و زمانه شاه

هم‌مرز با شوروی می‌شود. در روز ۲۴ مهر، ساعد تمام درخواست‌های مربوط به کسب امتیاز، از جمله درخواست کافتارادزه، را رد کرد. در تاریخ ۲۴ مهر مقامات شوروی از ساعد به شدت انتقاد و او را متهم کردند به "اهمال در تنبیه برخی از افراد دارای سوء نیت" که اقدامات مضرشان مانع جریان عادی ارسال مهمات متفقین از راه ایران به شوروی شده است، و همچنین متهم به این که با تشدید "عملیات مخرب عوامل هوادار فاشیسم" مخالفت نکرده است.<sup>۱۲</sup> شاه به منظور فرو نشاندن خشم مقامات شوروی، کافتارادزه، ماکسیموف، سفیر روسیه، و چند عضو سفارت را در روز اول آبان برای صرف شام به حضور پذیرفت. این حرکت اثری مثبت نداشت. روز بعد کافتارادزه در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اظهار داشت "باید این نکته را کاملاً روشن کنم که مقامات شوروی به شدت از تصمیم آقای ساعد بدشان آمده است."<sup>۱۳</sup> و "موضع عهدشکنانه و غیردوستانه آقای ساعد، نخست وزیر، نسبت به اتحاد شوروی امکان ادامه همکاری با او را منتفی می‌کند."<sup>۱۴</sup> سه روز بعد، اعضای حزب توده در حالی که چند کامیون حامل سربازان مسلح شوروی از آنها محافظت می‌کرد، در تهران علیه ساعد و به هواداری از درخواست شوروی در مورد امتیاز نفت تظاهرات کردند.<sup>۱۵</sup>

انتقاد کافتارادزه باعث شد ساعد در مصاحبه‌ای مطبوعاتی که با عجله برگزار شد اظهار دارد که دولت وی مذاکرات درباره امتیازات خارجی را فقط تا پایان جنگ مسکوت گذاشته است، و هدف این تصمیم به هیچ روی اتحاد شوروی

<sup>12</sup> Lenczowski, Op. cit., p. 218.

<sup>13</sup> کی‌استوان، پیشین، ۱: ۱۶۳-۱۶۲.

<sup>14</sup> Lenczowski, Op. cit., p. 219; *New York Times*, Oct. 30, 1944, p. 5.

<sup>15</sup> کی‌استوان، پیشین، ۱: ۱۶۷-۱۶۶؛ غلامرضا افخمی، ویراستار، سیاست و سیاستگذاری اقتصادی در ایران، ۱۳۵۰-۱۳۴۰، مصاحبه با علینقی عالیخانی،

نبوده است. محمد مصدق، یکی از نمایندگان بانفوذ مجلس، هم در پاسخ به تهدیدهای کافتارادزه اظهار داشت که ایران امتیاز نفت در سرزمین‌های شمالی خود را به اتحاد شوروی واگذار نمی‌کند ولی "اگر همسایه شمالی ما به نفت احتیاج داشته باشد" تمام نفت شمال را در صورتی که مصرف داخلی نداشته باشد به بهای میانگین قیمت بین‌المللی نفت به شوروی می‌فروشد. مصدق گفت "من معتقدم چنین پیشنهادی به تصویب این مجلس می‌رسد"<sup>۱۶</sup> لاند بی. موریس<sup>۱۷</sup>، سفیر ایالات متحده آمریکا، هم اظهار داشت که دولت متبوعش حق حاکمیت ایران در مورد خودداری از اعطای امتیازات نفت را به رسمیت می‌شناسد.<sup>۱۸</sup> /یزوستیا در پاسخ نوشت که ایران تحت تأثیر آمریکا از اعطای امتیاز خودداری کرده است: "همه می‌دانند که جز قوای شوروی و بریتانیا که بر اساس پیمان اتحاد در خاک ایران حضور دارند، قوای آمریکا هم در ایران هستند. ولی حضور این قوا بر اساس هیچ گونه معاهده‌ای با دولت ایران نیست."<sup>۱۹</sup>

انتقاد شوروی ساعد را مجبور کرد در پی بی‌نتیجه ماندن تلاشش برای برقراری آرامش استعفا دهد. چند روز پس از روی کار آمدن سهام‌السلطان بیات، جانشین ساعد، در تاریخ ۱۱ آذر، مصدق لایحه‌ای را تقدیم مجلس کرد که به ظاهر نماینده‌ای که نمی‌خواست نام ببرد به وی پیشنهاد کرده بود و بسیاری دیگر از نمایندگان آن را امضا کرده بودند و به موجب آن "نخست وزیر، وزیر یا معاونان آنها" نمی‌توانستند درباره امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان "دولت‌های مجاور یا غیر مجاور" یا شرکت‌های بزرگ نفتی وارد مذاکره شوند یا قرارداد امضا کنند و به این منظور نیاز بود مجلس ابتدا به آنها تفویض اختیار کند، و

۱۶. کی‌استوان، پیشین، ۱: ۱۸۲.

۱۷. Leland B. Morris

۱۸. Lenczowski, Op. cit., p. 221.

۱۹. Ibid.

## ۱۶۶ زندگی و زمانه شاه

متخلفان مجازات می‌شدند. این لایحه فوری تصویب شد.<sup>۲۰</sup> روز بعد، غلامحسین رحیمیان، نماینده‌ای از خراسان، لایحه‌ای در مورد لغو قرارداد ۱۹۳۳ تقدیم کرد و از مصدق خواست که از آن حمایت کند. مصدق نپذیرفت و چنین استدلال کرد که "قراردادها ناشی از توافق دو طرف است و بنابراین جز در مواردی که هر دو طرف توافق کنند لغو آنها مجاز نیست... مجلس نمی‌تواند به دلایلی گذرا و در نبود روندی از نظر حقوقی معقول، قانونی را لغو کند که بر اساس احترام به توافقاتها و معاهدات تصویب کرده است."<sup>۲۱</sup> موضع مصدق خشم حزب توده را برانگیخت و او را متهم کردند که می‌کوشد حوزه عملیات نفتی ایران و انگلیس را امن نگاه دارد.

\*\*\*

در این زمان، شاه به برداشتی هوشمندانه و در همان حال متعادل درباره سیاست خارجی شوروی رسیده بود. به نظر او این سیاست مجموعه‌ای از راهبردهایی بود که برای پیروزی در دنیا با استفاده از زور از یک سو و با تکیه بر وعده‌رهایی بخش بودن مارکسیسم، از سوی دیگر، تدوین شده بود. در ایران حزب توده سلاحی کارآمد برای زرادخانه سیاسی شوروی بود زیرا الزاماً وابسته به دولت شوروی به شمار نمی‌آمد. ایدئولوژی انتقاد ناپذیر، بی‌چون و چرا و در عین حال از نظر عقلانی نویدبخش و از نظر احساسی ارضاکنده پوششی بود برای آنکه اعضای معمولی حزب توده را به اتحاد شوروی متعهد کنند. از نظر اغلب کادرهای معمولی این حزب روسیه مسیر تاریخ و استالین عامل تاریخ بود. مقاومت در برابر تشکیلات جنگی آلمان نازی روسیه را به قدرت جهانی بزرگی

---

۲۰. در مورد منشأ این لایحه نگاه کنید به: جلال متینی، "طرح من"، *ایرانشناسی*، شماره ۱۶ از دوره اول، بهار ۲۰۰۴، صص. ۸-۱.

۲۱. جلال متینی، *ایرانشناسی*، شماره ۱۲، ص. ۲۴۲؛ کی استوان، پیشین، ۱: ۲۳۲.



## آذربایجان ۱۶۷

بدل کرده و اتحادهای ضد فاشیست شوروی باعث شده بود بسیاری از روشنفکران آن کشور را قدرتی برای دستیابی به آزادی، دموکراسی و صلح تلقی کنند. حزب توده که مجهز به یک ایدئولوژی جامع بود و کمونیست انترناسیونال از آن حمایت می‌کرد به ظاهر توان این را داشت که مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داخلی و بین‌المللی را مطرح کند و به شکلی معقول به آنها پاسخ دهد به گونه‌ای که این پاسخ در قیاس با مواضع سایر احزاب و گروه‌های ایرانی متفاوت، بامعنا تر و عالی تر به نظر بیاید. حزب توده هم به عنوان یک تجمع فرهنگی و هم به عنوان یک حزب جوانان ایرانی را تحت تأثیر قرار داده بود. این حزب فضایی اجتماعی به وجود آورده بود که در آن زنان و مردان جوان ایرانی به شکلی آزادانه‌تر از آنچه در جامعه به طور کلی مجاز بود، به تعامل می‌پرداختند. در این فضا مارکسیسم لنینیسم نوشداروی همه دردها بود و ابزار روشنفکرانه که به طرح پرسش‌هایی درست می‌انجامید و ابزاری سیاسی که راه حل‌هایی درست به دست می‌داد. اغلب رهبران هم ناآگاه بودند.<sup>۲۲</sup> این نوشدارو بدون چون و چرا پذیرفته شده بود، به ویژه که در آن دوره مطالب زیادی درباره مارکسیسم به زبان فارسی وجود نداشت که کادر های حزب بتوانند آنها را بخوانند.

---

۲۲. احمد قاسمی، یکی از اعضای مهم کمیته سیاسی حزب در دهه ۱۳۲۰، به حزب دعوت شده و مقام ریاست دفتر را برای تبلیغات آشوبگرانه به او سپرده بودند، زیرا نورالدین کیانوری، مرد توانای حزب، روی میز قاسمی که وزیر اقتصاد بود رساله‌ای از لنین را به زبان فرانسه دیده بود. "من خیلی کم فرانسه می‌دانستم و این رساله را با کمک فرهنگ لغت خواندم، هر بار فقط چند صفحه می‌خواندم. ولی آنها مرا جذب حزب و مقامی مهم به من محول کردند." غلامحسین فروتن، یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب، در دانشگاه مونپلیه در کلاس زیست‌شناسی مطالبی درباره ماتریالیسم و در روزنامه‌های چپ‌گرای فرانسه هم چیزهایی در مورد مارکسیسم آموخته بود. نگاه کنید به: حمید شوکت، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران: گفتگو با مهدی خانبابا تهرانی، پاریس، ۱۹۹۹، صص. ۱۹-۲۰.

افراد عادی به این دلیل به حزب پیوستند که خواستار عدالت اجتماعی و اقتصادی بودند. ولی از اتهاماتی که رهبران حزب پس از اضمحلال آن به یکدیگر وارد آوردند چنین بر می‌آید که سران حزب به همان دلیل به حزب نپیوسته بودند. انور خامه‌ای، یکی از رهبران حزب توده در دهه ۱۳۲۰، حزب توده را به *گراندهتل* تشبیه می‌کند، زمانی از ویکی بوم<sup>۲۳</sup> که در سال ۱۳۱۱ بر اساس آن فیلمی ساختند با شرکت گرتا گاریبو. در آن زمان اتاق‌های هتل فضاهایی بود که در آن تعامل افراد بیگانه با هم به دسیسه‌ای می‌انجامید که هیچ یک از آنها نه پیش‌بینی کرده بود نه قصد آن را داشت.<sup>۲۴</sup> به گفته فریدون کشاورز، یکی از رهبران اولیه حزب توده، عبدالصمد کامبخش، یکی از رؤسای حزب در دهه ۱۳۲۰، مثل امیرخیزی، آوانسیان، کیانوری و بسیاری دیگر از رهبران حزب توده، مستقیماً از جعفر باقروف، دبیر اول حزب کمونیست و رئیس جمهوری آذربایجان شوروی، دستور می‌گرفت. کشاورز اظهار می‌دارد که علی‌اف، کاردار شوروی در تهران، کامبخش را به حزب تحمیل کرده بود. زمانی که حزب توده قانونی بود و هشت نماینده در مجلس داشت، کامبخش و برادر زنش نورالدین کیانوری انواع سوء قصد، خرابکاری و شورش زودهنگام را به حزب تحمیل می‌کردند.<sup>۲۵</sup>

در اوائل دهه ۱۳۲۰ توده مردم از این شرارت‌ها، از جمله از ترورهایی که حزب توده اجرا می‌کرد اما آن‌ها را یکسره به دولت، شاه یا یکی از اعضای خاندان سلطنتی نسبت می‌داد، بی‌خبر بودند. بنابراین حزب گسترش یافت و به یکی از شکل‌دهندگان فضای روشنفکری ایران بدل شد. شاه هم در شرایط

<sup>23</sup> . Vicki Baum

<sup>24</sup> . انور خامه‌ای، خاطرات. جلد ۲، فرصت بزرگ از دست رفته، تهران، ۱۳۶۲، صص. ۹-۱۱.

<sup>25</sup> . فریدون کشاورز، من متهم می‌کنم، تهران، ۱۳۵۸.

اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آن فضا، مانند بسیاری دیگر، همچنان به ارزش‌های اساسی انصاف، که حزب تبلیغ می‌کرد، اعتقاد داشت.

\*\*\*

تا زمان تشکیل نخستین کنگره حزب توده در تهران در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۲۳، یعنی در حدود سه سال پس از تشکیل این حزب، روند جنگ دگرگون شده بود. دفاع از استالینگراد برای اتحاد شوروی و ارتش سرخ اعتباری بی‌سابقه به بار آورده بود. سربازان شوروی ارتش آلمان را عقب رانده و شروع به پیشروی به سوی اروپای شرقی کرده بودند. متفقین در قاره اروپا فرود آمده، فرانسه و بخش‌هایی از هلند و نروژ را آزاد کرده بودند و داشتند وارد خاک آلمان می‌شدند. ارتش متفقین در جنوب اروپا به سوی شمال می‌رفت و قوای بریتانیا در یونان پیاده شده بود تا بر شوروی پیشدستی کند. شکست آلمان در جنگ دیگر حدس و گمان نبود. اکنون مسئله این بود که پس از پایان جنگ دستاورد هر طرف چیست. رقابت شرق و غرب برای برتری آغاز شده بود.

اوضاع ایران بازتاب اوضاع اروپا بود. آلمان تمام نفوذش را از دست داده بود. نفوذ شوروی در حال افزایش بود. روس‌ها و حزب توده شمار بیشتری از روشنفکران، جوانان از نظر سیاسی بسیج شده و طبقات فرودست را به سوی خود جذب کرده بودند، در حالی که انگلستان، و در حدی کمتر ایالات متحده آمریکا، آن افرادی از طبقه متوسط و فرادست را که پیش از این بیشتر هوادار آلمان بودند به سوی خود جذب کرده بودند. به موازات افزایش قدرت و اعتبار شوروی نخوت آن کشور هم افزایش یافته و سیاستش از جلب رضایت خاطر متفقین غربی به تحکیم سلطه بر مناطق اشغالی ارتش سرخ تغییر جهت داده بود.

## ۱۷۰ زندگی و زمانه شاه

در شمال ایران حزب توده تحت حمایت و سرپرستی شوروی به فرماندهی بی‌چون و چرا بدل شده بود. اما قدرت به محبوبیت نینجامیده بود. مردم از ارتباط نزدیک حزب توده با ارتش شوروی بیزار بودند. در جنوب که تحت سلطه بریتانیا بود، جناح چپ محبوب‌تر بود زیرا انزجار مردم بیشتر متوجه بریتانیایی‌ها بود. بسیاری قدرت شوروی را که نه فقط مناسبات تثبیت‌شده اجتماعی بلکه شالوده‌های نظام معنوی و اخلاقی را به خطر انداخته بود، ذاتاً با قدرت غرب متفاوت می‌دانستند.

نزدیک به پایان جنگ، حزب توده آن قدر قدرت پیدا کرده بود که اگر نه بر ترکیب هیئت دولت دست کم بر عمر دولت‌ها اثر بگذارد. ارتش ایران اجازه نداشت وارد حوزه اقتدار شوروی شود. در نتیجه، مرکز کنترل استان‌های شمالی را از دست داد و این باعث شد حال و هوای مجلس و دربار سلطنتی ملال‌انگیز و پرتنش شود و این هم به نوبه خود عمر دولت‌ها را کوتاه و ناگوار کرد. در اواخر ماه مرداد در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان اعضای فرقه دموکرات علیه حکومت مرکزی سر برداشتند و هرج و مرج، آشوب و چپاول رواج یافت. جعفر پیشه‌وری، که خود را رئیس جمهوری آذربایجان اعلام کرده بود، در تبریز اظهار داشت که از این پس زبان ترکی زبان اول این ایالت است و آذربایجان به جمهوری خودمختار بدل می‌شود. دولت نیرویی متشکل از ژاندارم‌ها را اعزام داشت تا با شورش‌هایی که حزب توده در شاهی و ساری برپا داشته بود برخورد کنند ولی قوای شوروی آنها را در گردنه فیروزکوه متوقف کرد. این پیش‌درآمدی بود برای مداخله نظامی شوروی در حمایت از فرقه دموکرات و جناح چپ در آذربایجان، کردستان و دیگر شهرها و روستاها در خطه شمال. در روز ۲۲ شهریور، شاخه حزب توده در آذربایجان رسماً اعلام کرد که به فرقه دموکرات

## آذربایجان ۱۷۱

پیوسته است. در روز ۵ مهر، مجلس با محکوم کردن اوضاع هولناک آذربایجان، آشوب‌های خراسان، آتش‌افروزی‌های قزوین، کشتارهای زنجان و حکومت رجاله در مازندران، سرانجام به دولت محسن صدر رأی اعتماد داد.<sup>۲۶</sup> ولی این اقدامی ناچیز و بسیار دیر هنگام بود. مانع اصلی بر سر راه صدر خودداری مطلق ماکسیموف، سفیر روسیه، از گفتگو با او بود. صدر که به ستوه آمده بود از مجید آهی، سفیر ایران در مسکو خواست از رفتار ماکسیموف به مولوتوف شکایت کند. مولوتوف چند روزی مسامحه کرد و سپس پیامی به آهی فرستاد که به صدر توصیه کند وقتی ماکسیموف به تهران بازگشت کارش را با او در میان بگذارد. ولی ماکسیموف همچنان حاضر به ملاقات با صدر نبود.<sup>۲۷</sup> صدر در روز ۲۹ مهر استعفا داد و در توجیه این کار به شاه توضیح داد که نتوانسته است اعتماد مجلس را به دست آورد یا مجلس را وادار به همکاری کند. این بار مجلس به حکیمی رأی اعتماد داد، به مردی که او را فقط پس از یک ماه صدارت در بهار همان سال ناگزیر به کناره‌گیری کرده بود.

چند روز پس از معرفی دولت جدید به مجلس، ژاندارمری آذربایجان گزارش داد که کامیون‌هائی در میان افرادی سلاح توزیع کرده اند و این افراد کمی بعد به ایستگاه‌های ژاندارمری در حوالی تبریز حمله کرده اند.<sup>۲۸</sup> در ماه آبان حمایت شوروی از شورشیان در آذربایجان رفته رفته علنی‌تر شد. قوای شوروی مانع از پیشروی ارتش و واحدهای ژاندارمری شد که فرمان داشتند به کمک نیروهای کردستان و آذربایجان بروند. در روز ۲۹ آبان، وزیر کشور ایران به اطلاع وزیر امور خارجه این کشور رساند که باید با مقامات شوروی به نوعی به توافق

۲۶. گاهنامه، ۱: ۳۴۱-۳۳۰؛ روزنامه، صص. ۳۸۰-۳۷۷.

۲۷. محسن صدر، *خاطرات صدرالاشرف*، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۴، ص. ۴۲۶.

۲۸. کیهان، ۱۵ آبان ۱۳۲۴؛ گاهنامه، ۱: ۳۴۹.

## ۱۷۲ زندگی و زمانه شاه

برسند، در غیر این صورت پیش‌بینی آینده شمال دشوار است.<sup>۲۹</sup> نجم، وزیر امور خارجه، یادداشتی برای ماکسیموف فرستاد و از او درخواست کرد به نیروهای مسلح شوروی دستور دهد از مداخله در امور داخلی ایران در آذربایجان و کردستان دست بکشند.<sup>۳۰</sup> او همچنین رسماً از ایالات متحده و بریتانیا درخواست کرد تا برای حمایت از حقوق ایران مداخله کنند. در روز ۳ آذر ایالات متحده یادداشتی برای اتحاد شوروی فرستاد و در آن پیشنهاد کرد قوای ایالات متحده، شوروی و بریتانیا تا تاریخ ۱۱ دی ۱۳۲۴ (اول ژانویه ۱۹۴۶) ایران را ترک کنند. مقامات بریتانیا موافقت کردند. آنها یادداشتی برای مقامات شوروی فرستادند و معاهده سه‌جانبه ۱۳۲۱ (۱۹۴۲) و اعلامیه تهران در ۱۳۲۲ (۱۹۴۳) را در مورد ضمانت استقلال ملی و تمامیت ارضی ایران به آنها یادآوری کردند. پاسخ شوروی به یادداشت امریکا این بود که هیچ رخداد ناگواری در شمال در حال وقوع نیست؛ فقط مردم خواستار "آرمان‌های ملی" خویش هستند. در این یادداشت آمده بود که دولت شوروی "با اعزام نیروهای ایرانی به مناطق شمالی ایران مخالف است" و اعتقاد دارد که افزایش نیروهای ایرانی به بی‌نظمی و خونریزی دامن می‌زند و این وضع "دولت شوروی را وادار می‌کند به منظور حفظ نظم و تضمین امنیت افراد پادگان شوروی، نیروهای بیشتری به ایران اعزام دارد." این یادداشت به شکلی تهدیدآمیز به قرارداد ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) اشاره می‌کرد که به اتحاد شوروی "حق اعزام نیروهای شوروی به خاک ایران را می‌داد."<sup>۳۱</sup> در این زمان ایالات متحده از مقامات شوروی و انگلیسی خواست خاک ایران را تا تاریخ مورد توافق یعنی ۱۱ دی ۱۳۲۴ (اول ژانویه ۱۹۴۶) ترک کنند.

---

۲۹. گاهنامه، ۱: ۳۵۲-۳۵۱.

۳۰. روزشمار، ۱: ۳۸۱.

۳۱. Lenczowski, Op. cit; p. 299.

## آذربایجان ۱۷۳

در روز ۲۱ آذر نیروهای نظامی فرقهٔ دموکرات تبریز را اشغال و مجلس ملی آذربایجان را افتتاح کردند و سید محمد شبستری را سخنگو و جعفر پیشه‌وری را نخست وزیر انتخاب کردند. روز بعد بیات، استاندار آذربایجان، به حالتی درمانده به تهران برگشت و سرتیپ علی اکبر درخشانی لشکر ۳ پیاده نظام آذربایجان را که تحت فرمانش بود، بدون قید و شرط به پیشه‌وری تسلیم کرد.<sup>۳۲</sup> دولت جدید درخشانی و افسران او را با هواپیما، اتوبوس و قطار به تهران فرستاد. در روز ۲۸ آذر، روز ورود درخشانی به تهران، مصدق در مجلس اظهار داشت: "با آذربایجان نجنگید، به اعتراضات آن رسیدگی کنید تا خودش مطیع مرکز شود."<sup>۳۳</sup> آشکارا، ایران به فردی چون جورج کنان<sup>۳۴</sup> با شناختی بهتر از شوروی نیاز داشت.

ارنست بوین<sup>۳۵</sup>، وزیر امور خارجهٔ انگلستان و جیمز برنز<sup>۳۶</sup>، وزیر امور خارجهٔ امریکا، در روز ۲۴ آذر، سه روز پس از اعلام خودمختاری جمهوری آذربایجان، برای شرکت در کنفرانس وزرای امور خارجه وارد مسکو شدند. بوین با همکاری سر ریدر بولارد، که کارشناس اوضاع منطقه به شمار می‌رفت، طرح‌هایی چند ارائه داد، از جمله طرحی برای ایجاد چند حکومت محلی در ایران به منظور تأمین منافع شوروی و بریتانیا. در آغاز به نظر رسید این نحوهٔ جدید ارائهٔ قرارداد ۱۹۰۷ به منظور تقسیم ایران به منطقه‌های نفوذ برای مقامات روسی جالب بود ولی بعد مورد اعتراض آنها واقع شد، شاید به این دلیل که اعتقاد پیدا کرده بودند که می‌توانند تمام کشور را در اختیار گیرند. در واقع

---

۳۲. روزشمار، ۱: ۳۸۲.

۳۳. روزشمار، ۱: ۳۸۳.

<sup>۳۴</sup>. George Kennan

<sup>۳۵</sup>. Ernest Bevin

<sup>۳۶</sup>. James Byrnes

## ۱۷۴ زندگی و زمانه شاه

نقشه‌ای که در سال ۱۳۲۲ در باکو چاپ شده بود ولی پس از روی کار آمدن فرقه دموکرات در تبریز پیدا شد نشان می‌داد که ایران به چند "جمهوری دموکراتیک" تقسیم شده است: جمهوری دموکراتیک آذربایجان مرکب از آذربایجان شوروی و آذربایجان ایران، جمهوری کردستان مشتمل بر ولایات غرب ایران تا مرز بوشهر، جمهوری عربستان شامل سرزمین های خوزستان بزرگ، جمهوری بلوچستان شامل کرمان و مکران، جمهوری خراسان که ازبکستان و تاجیکستان را هم در بر می‌گرفت، جمهوری طبرستان شامل ایالات ساحل دریای خزر، و جمهوری فارس که شامل مناطق مرکزی ایران بود.<sup>۳۷</sup> سرسختی شوروی و رفتار به ظاهر آرام امریکا بوین را دچار تشویش کرد. به گفته خبرنگار نیویورک تایمز در لندن او بسیار ناراضی‌تر از برنز ار کنفرانس مسکو بازگشت: "در اینجا احساس می‌شود که مقامات امریکایی مایل هستند اهمیت حیاتی ایران و کل خاورمیانه را برای امپراتوری بریتانیا نادیده بگیرند. آنچه به نظر آقای برنز مسئله‌ای به نسبت بی‌اهمیت می‌آمد برای آقای بوین بسیار مهم بود."<sup>۳۸</sup>

در روز ۱۹ دی ۱۳۲۴، حسن تقی‌زاده، سفیر ایران در بریتانیا و نماینده ایران در سازمان ملل، یادداشتی برای حکیمی، نخست وزیر و نجم، وزیر امور خارجه فرستاد و به آنها هشدار داد که بر اساس آنچه شایع است اگر اقدامی فوری انجام نگیرد از استقلال ایران اثری باقی نخواهد ماند. کشورهای دیگر، دشمنان قدیم، امتیازات زیادی دریافت می‌کردند. او می‌پرسید "چرا این طور است؟ ... ایران،

---

۳۷. بنیاد مطالعات ایران، برنامه تاریخ شفاهی، مصاحبه با تیمسار کریم ورهرام، مصاحبه‌گر سید ولی رضا نصر، واشنگتن دی. سی، ۹ آوریل، ۱۹۸۹، ص. ۱۱. در آن دوره تیمسار ورهرام رئیس ستاد هنگ ایران در آذربایجان بود و یک نسخه از این نقشه را در اختیار داشت.

۳۸. نیویورک تایمز، ۲۸ دسامبر ۱۹۴۵ به نقل از لنچاوسکی، پیشین، ص. ۲۹۴.



## آذربایجان ۱۷۵

کشوری که در پیروزی متفقین نقشی چنین مهم داشته است چرا باید حالا استقلال خود را در خطر ببیند؟<sup>۳۹</sup> در روز ۲۴ دی ۱۳۲۴، تقی‌زاده دعوی ایران علیه اتحاد شوروی را در شورای امنیت مطرح کرد. چهار روز بعد مجلس به رهبری مصدق، حکیمی و هیئت دولت او را وادار به استعفا کرد. احمد قوام جانشین حکیمی شد. در روز ۹ بهمن، تقی‌زاده شکایت ایران دربارهٔ فعالیت‌های شوروی در ایران را دوباره در شورای امنیت مطرح کرد و خواستار مداخلهٔ آن شورا شد. آندره‌ئی ویشینسکی<sup>۴۰</sup>، نمایندهٔ وزارت امور خارجهٔ روسیه، استدلال کرد که درخواست ایران از سوی دولتی مطرح شده است که دیگر بر سر قدرت نیست و بنابراین قابل طرح نیست؛ اگر دولت کنونی ایران بپذیرد که با اتحاد شوروی مستقیماً وارد مذاکره شود، شورای امنیت دیگر صلاحیت قضایی برای رسیدگی به این موضوع را ندارد. شورا توصیه کرد که طرفین دعوی از راه مذاکرهٔ مستقیم دربارهٔ آذربایجان به توافق برسند - این آشکارا ضربه‌ای به ایران بود.

\*\*\*

شاه به قوام کمک کرد تا نخست وزیر شود. شاه با فرماندهان نظامی و مشاوران غیرنظامی خود تبادل نظر کرد و تصمیم گرفت که از میان رقبای مقام نخست وزیری، یعنی قوام و مؤتمن‌الملک پیرنیا، رئیس سابق مجلس، قوام نامزدی مناسب‌تر برای این مقام بود.<sup>۴۱</sup> رقابت تنگاتنگ بود و سید محمد صادق

۳۹. گاهنامه، ۱: ۳۶۱.

<sup>۴۰</sup> Andrei Vishinski.

<sup>۴۱</sup> احمد قوام (قوام‌السلطنه) سیاستمداری زبردست بود، سابقهٔ شغلی او به اواخر قرن نوزدهم و دربار ناصرالدین شاه می‌رسید و پس از به پایان رسیدن قرن نوزدهم او رئیس دفتر امین‌الدوله، صدراعظم، شد. ولی آغاز کار سیاس وی پس از انقلاب مشروطه ۱۲۸۴ (۱۹۰۶) بود. پس از کودتای ۱۲۹۹، صید ضیال‌الدین، نخست وزیر، فوری او را زندانی کرد ولی وی جانشین او در مقام نخست وزیر شد. با فاصله‌ای کوتاه در روز ۲۶ خرداد ۱۳۰۱ بار دیگر

## ۱۷۶ زندگی و زمانه شاه

طباطبائی، رئیس مجلس و دوست شاه، رأی سرنوشت‌ساز را به نفع قوام، که در آن زمان در بستر بیماری به سر می‌برد، به صندوق ریخت. مدتی طول کشید تا قوام توانست دولت خود را تشکیل دهد ولی در این زمان او و شاه فعالانه به دنبال دریافت دعوتی از استالین بودند. بالاخره، زمانی که قوام وزرای خود را به مجلس معرفی کرد دعوتی از استالین برای رفتن به مسکو و مذاکره درباره بحران آذربایجان دریافت کرد.<sup>۴۲</sup> قوام در روز ۲۹ بهمن ۱۳۲۴، به همراه هیئتی از سیاسیون و کارشناسان، از جمله جواد عامری، رضازاده شفق و ابوالحسن عمیدی نوری، عازم مسکو شد. وقتی هواپیمای او به مسکو رسید، مولوتوف، وزیر امور خارجه شوروی، برای استقبال از او هنوز در فرودگاه نبود. قوام نیم ساعت در هواپیما نشست تا وزیر خارجه رسید. زمانی که قوام از هواپیما خارج شد، مولوتوف از او خواست با بلندگو چند کلمه برای خبرنگاران مطبوعاتی سخن بگوید. نخست قوام نپذیرفت ولی سرانجام قبول کرد در حالی که در مورد کل قضیه شور و شعف چندانی نداشت. مترجم قوام چند کلمه‌ای هم برای سپاسگزاری از مولوتوف افزود که قوام عمداً یا شاید غیرعمدی آن را بیان نکرده بود.<sup>۴۳</sup>

قوام، طی دو هفته اقامت در مسکو، با سران روسیه سه بار به صورت جدی دیدار کرد. در نخستین دیدار، استالین با متهم کردن ایران به نامردی در حق

---

به نخست وزیری منصوب شد. در هر دو دوره نخست وزیری وی رضاخان وزیر جنگ او بود. پس از آنکه رضا خان در سال ۱۳۰۴ به تخت سلطنت نشست، قوام مملکت را ترک کرد ولی در سال ۱۳۰۷ دوباره اجازه بازگشت گرفت. زمانی که رضاشاه استعفا کرد و به تبعید رفت، او برای کسب مقام نخست وزیری وارد عرصه سیاست و در مرداد ۱۳۲۱ جانشین علی سهیلی شد. در بهمن سال ۱۳۲۲ به زور کنار گذاشته شد. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، ۱۳۵۷.

۴۲. ابوالحسن عمید نوری، "خاطرات سفر قوام السلطنه به مسکو" سپید و سیاه، شماره ۱۰۰۷، ۱۸ بهمن ۱۳۸۱.

۴۳. طهمورث آدمیت، گشتی بر گذشته: خاطرات سفیرکبیر ایران در شوروی، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۶۸، ص. ۱۶.

## آذربایجان ۱۷۷

روسیه در هر موقعیتی که به دست می‌آورد و مطرح کردن این نکته که اعتماد به مقامات ایرانی برای او بسیار دشوار شده است، قوام را کلافه کرد. این دیدار قوام را مأیوس کرد و او تقریباً آماده بود که جامه‌دانش را ببندد و به ایران برگردد. دیدار با مولوتوف که قوام و همراهانش را به عصرانه دعوت کرد، همان قدر تند و تیز بود. مولوتوف هم به پیروی از رئیسش از ریاکاری ایرانیان انتقاد و قوام را به دورویی متهم کرد و اظهار داشت که مدت زیادی به پایان دوران نخست وزیری او باقی نمانده است زیرا سید ضیاءالدین طباطبایی، مرتجع اعظمی که مجلس را کنترل می‌کند، پیش از این برنامه سقوط دولت او را ریخته است. پس از آن مولوتوف مسئله نفت را مطرح و ایران را متهم کرد که رفتارش نسبت به انگلستان در مقایسه با اتحاد شوروی تبعیض‌آمیز است. او گفت عاقلانه این است که ایران با مذاکره درباره قرارداد نفتی با شوروی، که بر خلاف انگلستان حاضر است در مورد امور اکتشاف، استخراج و بازاریابی، قرار و مداری مشارکتی بگذارد، سیاستی بی طرفانه در پیش گیرد. وزیر امور خارجه روسیه در مورد آذربایجان اظهار داشت که ایران باید به خواسته‌های مردمی که خواستار حقوقی سیاسی بودند که قانوناً حق آنهاست، احترام بگذارد. او گفت شوروی نیروهای مسلح خود را فقط زمانی که از حسن نیت ایران مطمئن شده باشد از این کشور بیرون می‌برد.

قوام به رضازاده شفق دستور داد پاسخی درباره دلیل این که او نمی‌تواند هیچ یک از پیشنهادات مولوتوف را بپذیرد، تهیه کند. عمیدی نوری پرسید: "اگر بناست پاسخ ما این باشد، پس اصلاً چرا به اینجا آمدیم؟" قوام پرخاش‌کنان گفت: "مگر نمی‌بینی، آنها می‌خواهند من به آنها نفت بدهم. اگر درخواست آنها را بپذیرم مصدق حتماً مرا به خاطر قانون‌شکنی به دادگاه می‌کشاند. من محاکمه

می‌شوم و مجبورم چند سال باقیمانده عمرم را در زندان بگذرانم. نه متشکرم.<sup>۴۴</sup> نوری اظهار داشت که چنین نیست و هیچ کس نمی‌تواند او را متهم به قانون‌شکنی کند زیرا مجلس مذاکره درباره اعطای امتیاز را ممنوع کرده است و نه قرار و مدارهای مشارکت را. در این موقع قوام به موضوع علاقه‌مند شد و بیشتر توضیح خواست. عمیدی نوری این کار را به جواد عامری، استاد حقوق، وزیر سابق دادگستری و وکیلی که در مجلس به این قانون رأی داده بود، محول کرد. عامری متن دقیق قانون را به خاطر نمی‌آورد ولی گفت اگر آنچه عمیدی نوری می‌گوید درست باشد، حق با اوست زیرا اعطای امتیاز با مشارکت یا همکاری در بهره‌برداری از منابع نفتی تفاوت دارد. قوام خواستار بررسی این قانون شد که در میان اسنادی که هیئت همراه با خود آورده بودند، وجود داشت و متن قانون را برای او خواندند. پس از آن عامری اظهار داشت که اگر نخست وزیر در مورد سازمانی مختلط یا شرکتی با سهام مشترک برای اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از نفت، مذاکره کند متهم به قانون‌شکنی نمی‌شود، مشروط به اینکه اکثریت سهام متعلق به ایران باشد. قوام به شفق دستور داد بخش مربوط به نفت را از نو بنویسد و با نحوه پیشنهادی موافقت کند ولی در عین حال تأکید کند که در مورد آذربایجان یا عقب‌نشینی نیروهای نظامی شوروی هیچ گونه سازشی امکان‌پذیر نیست.<sup>۴۵</sup>

همان گونه که فرمانده نیروهای نظامی بریتانیا در بهمن ۱۳۲۴ به اطلاع شاه رسانده بود، آن کشور نیروهای خود را در ۱۱ اسفند خارج کرد. ولی هیچ نشانی از خروج نیروهای شوروی از آذربایجان نبود. مقامات شوروی اعلام کردند که از تاریخ ۱۱ اسفند نیروهای خود را از خراسان، شاهرود و سمنان بیرون می‌برند

---

۴۴. عمید نوری، پیشین،

۴۵. همان.

ولی نه از آذربایجان یا دیگر مناطق. نیروهای شوروی در واقع از تبریز خارج شدند ولی به سوی مرزهای شوروی حرکت نکردند بلکه در سه صف به سمت تهران، عراق و ترکیه پیشروی را آغاز کردند و این در حالی بود که صدها تانک به حمایت از این سه صف از جنوب روسیه در پی آنها به حرکت در آمدند. اعتراضات مقامات بریتانیا و امریکا مانند اعتراض خود قوام به مولوتوف و استالین بی نتیجه بود. ده روز از ورود هیئت ایرانی به مسکو می گذشت و قوام، که مورد بی اعتنائی قرار گرفته و دلسرد شده بود، دستور داد هواپیمایی برای بازگرداندن او به تهران آماده کنند، اما ناگهان دعوتنامه‌ای از استالین برای حضور در یک مهمانی دریافت کرد که بسیار زیبا و مجلل و در حدی باورنکردنی دوستانه از کار در آمد. آشکارا، استالین از یادداشت غیررسمی قوام بسیار خوشش آمده بود زیرا خودش ایوان سادچیکف<sup>۴۶</sup> را به قوام معرفی و پیروزمندانه اعلام کرد که او را برای آغاز مذاکرات به تهران خواهد فرستاد. به هر حال، پذیرش نکته‌های مورد مذاکره از نظر شوروی برای ایران آسان نبود:

(۱) نیروهای شوروی همچنان و برای مدتی نامعلوم در بخش‌هایی از ایران بمانند.

(۲) دولت ایران استقلال داخلی آذربایجان را به رسمیت بشناسد. اگر دولت ایران این درخواست را بپذیرد، دولت شوروی پیشنهاد اقداماتی برای سر و سامان دادن به آن را می‌کند:

الف: نخست وزیر آذربایجان در روابط خود با دولت مرکزی سمت استاندار آذربایجان را خواهد داشت.

ب: آذربایجان وزیر جنگ یا وزیر امور خارجه نخواهد داشت.

---

<sup>46</sup> . Ivan Sadchikov.

## ۱۸۰ زندگی و زمانه شاه

ج. سی درصد از درآمد آذربایجان به دولت مرکزی ایران پرداخت می‌شود.  
د: تمام مکاتبات با دولت مرکزی به زبان فارسی خواهد بود.  
۳) دولت شوروی از تحصیل امتیاز نفت چشم می‌پوشد. در مقابل شرکت  
مختلط ایران و شوروی تشکیل می‌شود که ۵۱ درصد سهام آن متعلق به شوروی  
و ۴۹ درصد آن سهام متعلق به ایران خواهد بود.<sup>۴۷</sup>

قوام روز ۱۹ اسفند مسکو را ترک کرد در حالی که از پذیرش رسمی  
درخواست‌های شوروی خودداری کرده ولی بیانیه‌ای مشترک را امضا کرده بود  
که اعلام می‌کرد مذاکرات زمانی از سر گرفته می‌شود که سادچیکوف، نماینده  
تام‌الاختیار جدید شوروی، وارد تهران شود.<sup>۴۸</sup>

\*\*\*

در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۴، در آستانه سال نوی ایرانی، حسین علا، سفیر ایران،  
یادداشتی مبنی بر خودداری شوروی از خارج کردن نیروهای خود از ایران تسلیم  
شورای امنیت کرد و در آن یادداشت اقدام شوروی را نقض فاحش حقوق  
بین‌المللی و معاهده سه جانبه، و مداخله بیشرمانه در امور داخلی ایران به کمک  
عمال، افسران و نیروهای آن کشور دانست.<sup>۴۹</sup> در روز اول فروردین ۱۳۲۵ شاه در  
پیام رادیویی خود به مناسبت نوروز به وضع وخیم ایران اشاره کرد و از ملت  
ایران خواست صبور باشند و به اصول دینی و اخلاقی و همچنین سنت‌های  
اجتماعی و ملی متعهد بمانند. این اوضاع حاکی از نوعی احساس درماندگی،  
ترغیب مقاومت ملی و آرزوی حمایت بین‌المللی بود. در این زمان ترومن، رئیس

<sup>47</sup> *New York Times*, March 20, 1946, quoted in Lenczowski, Op. Cit, p. 296.

<sup>48</sup>. گاهنامه، ۱: ۳۷۱؛ روزشمار، ۱: ۳۸۵.

<sup>49</sup>. گاهنامه، ۱: ۳۷۲-۳۷۱؛ روزشمار، ۱: ۳۸۷.

جمهور آمریکا، پیامی برای استالین فرستاد و از او خواست نیروهایش را از ایران خارج کند و معنای ضمنی این پیام این بود که اگر این کار انجام نگیرد ایالات متحده دست به اقداماتی جدی می‌زند. ترومن احتمالاً تا این زمان به این نتیجه رسیده بود که پیامدهای مسئله ایران فراتر از منطقه است و بر موازنه قوای دنیا اثر می‌گذارد. او بعد ها در خاطراتش نوشت اگر کنترل نفت ایران در دست روسیه قرار می‌گرفت لطمه‌ای جدی به اقتصاد غرب وارد می‌آمد و امکان نداشت استالین نداند که ایران از نظر استراتژیکی برای ایالات متحده و انگلستان اهمیت دارد.<sup>۵۰</sup> ولی تا زمانی که این یادداشت ارسال نشده بود به هیچ روی روشن نبود که استالین تحت تأثیر عزم جزم آمریکا قرار گرفته است.

در روز ۵ فروردین استالین اعلام کرد که دولت وی با دولت ایران به توافقی رسیده است که به موجب آن نیروهای شوروی در کمتر از شش هفته از تاریخ ۴ فروردین ایران را ترک می‌کنند البته "اگر هیچ گونه اتفاق غیرمترقبه‌ای روی ندهد".<sup>۵۱</sup> در روز ۶ فروردین آندره گرومیکو، نماینده شوروی درخواست کرد که دادخواست ایران در شورای امنیت از دستور خارج شود. قوام به دلیل فشار مقامات شوروی و دلگرمی از پیشرفت مذاکرات به علا دستور داد شکایت ایران را پس بگیرد. علا با حمایت شاه، بر این اساس که قوام احتمالاً تحت فشار این تقاضا را کرده است، آن را نپذیرفت.<sup>۵۲</sup> شورای امنیت همچنان درگیر دعوی ایران بود ولی نه برای مدتی طولانی. هیئت نمایندگی ایالات متحده در برابر ادعای شوروی مبنی به خارج کردن نیروهایش، در روز ۱۵ فروردین به شورای امنیت

---

<sup>50</sup> . Harry S. Truman, *Memoirs, Years of Trial and Hope, 1946-1952*, ii, Garden City, 1956, pp. 94-95.

۵۱. گاهنامه، ۱: ۳۷۲.

۵۲. نگاه کنید به محمدرضا پهلوی، *مأموریت برای وطنم*، تهران، نشر کتاب، ۱۳۵۳.

پیشنهاد کرد اظهارات شوروی را بپذیرد و " دادخواهی در مورد دادخواست ایران را تا تاریخ ۱۶ اردیبهشت به تأخیر اندازد، زیرا از دولت شوروی و دولت ایران خواسته شده است که در آن تاریخ به شورا گزارش دهند که آیا خروج نیروهای شوروی از تمام مناطق ایران به پایان رسیده است یا نه و در آن زمان، اگر لازم باشد، شورا تصمیم میگیرد در چه زمانی باید دادخواهی در مورد دادخواست ایران را ادامه دهد.<sup>۵۳</sup> " روزی که شورای امنیت تصمیم گرفت رسیدگی به دعوی ایران را به تأخیر اندازد، قوام و سادچیکوف، سفیر شوروی، موافقتنامه‌ای را امضا کردند که شامل مواد زیر بود: ارتش سرخ باید ایران را در مدتی کمتر از شش هفته از تاریخ ۴ فروردین تخلیه کند؛ بین دولت مرکزی و مردم آذربایجان ترتیباتی مسالمت‌آمیز " برای بهبود اوضاع بر طبق قوانین موجود و با روحیه خیرخواهی نسبت به مردم آذربایجان " داده می‌شود؛ شرکت مختلط نفت ایران و شوروی تأسیس می‌شود که باید تا هفت ماه از تاریخ ۴ فروردین به تصویب مجلس پانزدهم برسد و به موجب مکاتبات قوام و سادچیکوف، ۵۱ درصد از سهام آن شرکت به دولت شوروی و ۴۹ درصد آن به دولت ایران تعلق می‌گرفت. این قرارداد به مدت ۲۵ سال معتبر بود و برای ۲۵ سال بعدی هر یک از طرفین صاحب ۵۰ درصد از سهام می‌شدند. شوروی به ظاهر پیروز شده بود ولی این پیروزی هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی ناپایدار بود. قوام هم به نوبه خود ادعای پیروزی می‌کرد ولی مردم با این قراردادی که وی امضا کرده بود، موافق نبودند و او در معرض نوسانات منافع سیاسی و اقتصادی داخلی و بین‌المللی قرار گرفته بود.

\*\*\*

<sup>53</sup> . *New York Times*, April 5, 1946, quoted in Lenczowski, Op. cit., p. 299.



## آذربایجان ۱۸۳

در نخستین ماه‌های نخست وزیری قوام روز به روز بر قدرت و نفوذ حزب توده و فرقهٔ دموکرات در آذربایجان افزوده می‌شد و در نتیجه مردم تهران و استان‌های دیگر برانگیخته شدند تا از حکومت بخواهند دست به اقدامات تلافی‌جویانه بزنند. در استان زنجان، جنگ بین فرقهٔ دموکرات و مردم محلی به رهبری طایفه‌های ذوالفقاری و افشار شدت گرفت. در جنوب، به‌ویژه در خوزستان، حزب توده ترتیب اعتصابات و تظاهرات عظیمی را داد که نشان از قدرت بسیج آن داشت. اتحادی ظاهری بین قوام، شوروی و حزب توده به نگرانی‌های نخبگان محلی، به‌ویژه زمینداران و خان‌ها، دامن زد. ارتش هم همان گونه که بعدها معلوم شد آن قدر که نگران نفوذ سیاسی روزافزون حزب توده بود نگران قابلیت نظامی فرقهٔ دموکرات نبود. شاه از اوضاع متغیر کشور روز به روز آگاه‌تر می‌شد. قوام هم، هر چند همچنان تلاش می‌کرد دل مقامات شوروی را به دست آورد، همان آگاهی را داشت. در روز اول خرداد حسین علا، سفیر ایران در امریکا و سازمان ملل، به شورای امنیت یادآوری کرد که هنوز تمام نیروهای شوروی ایران را ترک نکرده‌اند. شورای امنیت تصمیم گرفت تا زمانی که خروج نیروهای شوروی از ایران به پایان نرسیده است، شکایت ایران را در برنامهٔ رسیدگی حفظ کند. پس از آن سادچیکوف به قوام نوشت که ارتش سرخ در واقع ایران را ترک کرده است و قوام را بر آن داشت که علا را از سمت خود در سازمان ملل عزل کند.<sup>۵۴</sup>

در روز ۲۱ خرداد قوام نمایندهٔ خود، مظفر فیروز، را در رأس هیئتی به تبریز فرستاد تا دربارهٔ شرایط مناسبات پیشنهادی دولت جدید آذربایجان، به نخست وزیر جعفر پیشه‌وری، نخست وزیر جمهوری تازه تأسیس و خودمختار

---

۵۴. روزشمار، ۱: ۳۹۱.

## ۱۸۴ زندگی و زمانه شاه

آذربایجان، به مذاکره پردازد. از نظر افراد بسیاری این واقعیت که این مذاکرات به جای تهران در تبریز انجام می‌گرفت نشانه باج دهی دولت به کمونیست‌ها بود. فیروز در روز ۲۳ خرداد موافقتنامه‌ای را امضا کرد که در آن شرایط پیشه‌وری را درباره تمام موارد مناقشه‌برانگیز، از جمله درخواست‌های او در مورد توزیع اراضی، حکومت، ارتش، مالیات‌ها و انتخابات، پذیرفت.<sup>۵۵</sup> در روز ۲۵ خرداد قوام با پذیرش این موافقتنامه سلام‌الله جاوید، وزیر کشور پیشه‌وری را به سمت استاندار آذربایجان منصوب کرد. دو روز بعد، عباس اسکندری، یکی از اعضای مؤسس حزب توده، فرماندار تهران شد.

استالین به این نتیجه رسید که مجلس باید هر چه زودتر تشکیل شود تا معاهده نفت را تصویب کند. او به سادچیکوف دستور داد به قوام فشار آورد تا انتخابات مجلس را تسریع کند. قوام قول داد که چنین خواهد کرد، ولی از این کار طفره می‌رفت تا زمینه را برای رقابتی که در پیش بود آماده کند. هدف او راه انداختن سازمانی سیاسی بود تا با حزب توده رقابت کند، و این فکری بود که شاه هم از آن حمایت می‌کرد. قوام در روز ۸ تیر به ملت اعلام کرد که در حال تشکیل حزب دموکرات ایران است زیرا کشور به حزبی سیاسی نیازمند است که به آن وحدت ببخشد. این خبر که در روز ائتلاف حزب توده و حزب ایران به اطلاع مردم رسید، باعث حیرت اعضای حزب توده شد ولی آنها فوری متوجه معنا و مفهوم آن نشدند. حزب جدید بسیاری از افراد سرشناس را به گرد خود جمع کرد که پیش از این به حزب توده پیوسته یا به عنوان هوادار با آن همکاری کرده بودند ولی اعتقاد ایدئولوژیکی قوی نداشتند و به این ترتیب نفوذ سیاسی

<sup>55</sup> . *New York Times*, June 5, 1946; Lenczowski, Op. cit., 302.

این موافقتنامه شامل ۱۵ ماده و ۴ تبصره بود.

گاهنامه، ۱: ۳۸۱.

حزب توده را در همه جا کاهش داد.<sup>۵۶</sup> رهبران حزب توده تمایلی به انتقاد از قوام نداشتند، تا حدودی به این دلیل که او بهترین نخست وزیر ممکن در جهت اهداف آنها بود، ولی در اصل به این دلیل که شوروی معتقد بود که او امتیاز نفت را به آنها می‌دهد. احسان طبری، نظریه‌پرداز حزب، به یارانش توصیه کرد گول عناصر ارتجاعی را نخورند زیرا برنامه آنها این بود که بین حزب توده و نخست وزیر فاصله ایجاد کنند. او به هواداران پر و پاقرص حزب توده گفت: "قوام‌السلطنه در عمل خود را ثابت کرده است و تلاش بسیار کرده است تا ملت ایران را از شر مداخله سیاسی [داخلی و خارجی] خلاص کند. تا زمانی که او همین راه را ادامه می‌دهد، ما که خواهان آزادی هستیم از او حمایت می‌کنیم."<sup>۵۷</sup>

در روز ۲۹ تیر ۱۳۲۵ قوام رسماً به ریاست حزب دموکرات انتخاب شد. در روز ۲ مرداد، شاه در واکنش به قدرت و انتظار قوام، به او لقب جناب اشرف را داد. با توجه به این که رضا شاه چند سال پیش تمام القاب را حذف کرده بود، این حرکت شاه غریب به نظر می‌رسید. فرمان شاه قوام را از دیگر نخبگان سیاسی متمایز کرد و جایگاهی کاملاً برتر در سلسله مراتب سیاسی ایران به او داد. در روز ۱۲ مرداد قوام هیئت دولت خود را ترمیم کرد و سه وزیر توده‌ای را برای وزراتخانه‌های بهداری، بازرگانی و فرهنگ در نظر گرفت و این حرکتی بحث‌انگیز بود که به جر و بحث و کشمکش بسیار به ویژه در مورد وزارت فرهنگ انجامید. حزب توده پیش از این در مجلس نمایندگانی داشت، ولی این نخستین بار بود که اعضای در هیئت دولت داشت. قرار گرفتن مهم‌ترین ایالت ایران در دست کمونیست‌ها و افزون بر این ورود سه وزیر کمونیست در هیئت دولت به منزله کودتای سیاسی واقعی بود.

۵۶. انور خامه‌ای، پیشین، ص. ۳۱۳.

۵۷. رهبر، ۱۹ تیر ۱۳۲۵.

کنترل فزاینده شوروی بر آذربایجان (و بالقوه کردستان) و رخنه حزب توده در دولت طبیعتاً به افزایش نگرانی مقامات بریتانیا و امریکا انجامید. بوین کاملاً مایل بود در مورد تقسیم ایران به مناطق نفوذ به شکلی که در کنفرانس مسکو پیشنهاد کرده بود، با استالین به توافق برسد ولی یکی شدن حزب توده با دولت مرکزی ایران برای او به آسانی قابل هضم نبود. در نتیجه رخدادهای جنوب ایران روندی نامیمون پیدا کرد. ناگهان گزارش دادند که شیخ خزعل، دست‌نشانده انگلستان که به حالت تبعید در عراق زندگی می‌کرد، ارتشی از جنگجویان عرب را گرد آورده و به چند شهر خوزستان حمله کرده است - این آشکارا اقدام متقابل انگلستان در برابر پیشروی‌های روسیه در شمال بود. هم‌زمان، مقامات بریتانیا فرمان دادند بخشی از نیروهای ارتش آنها از هندوستان به بصره برود و بنا به اظهارات دولت عراق این جابجایی بر اساس قرارداد ۱۳۰۹ (۱۹۳۰) انگلستان و عراق صورت می‌گرفت. برخی از اعراب خوزستان به رفتار ایرانیان به آن‌ها اعتراض کردند. حزب استقلال عراق خوزستان را بخشی از "کشور عرب" اعلام کرد.<sup>۵۸</sup> رهبران طوایف و ایلات فارس و دیگر ایالات جنوبی شروع به ابراز مخالفت با تمکین قوام در برابر خواسته‌های کمونیست‌ها و افزایش قدرت و نفوذ حزب توده کردند.

مقاومت امریکا هم در برابر سیاست حزب توده در ایران، پس از آنکه جورج وی. آلن<sup>۵۹</sup>، سفیر جدید آن کشور، در ماه فروردین وارد ایران شد، شدت گرفت. آلن پیش از آن معاون اداره امور خاور نزدیک و افریقا در وزارت امور

<sup>۵۸</sup> . Lenczowski, Op. cit., p. 304.

<sup>۵۹</sup> . George V. Allen

خارجه بود. او در مورد خاورمیانه اطلاعات زیادی داشت، از موری<sup>۶۰</sup>، سلف خود، جوان‌تر و از او فعال‌تر بود. او با شاه مناسباتی حسنه داشت و میهمان دائمی دربار در روزهای جمعه و همبازی والیبال و تنیس شاه بود. او نگرانی‌های شاه در مورد شوروی را تأیید می‌کرد. او می‌گفت برای ایران راهی بین رژیم توتالیتار شوروی و دموکراسی غربی وجود ندارد و بی‌طرفی آسان نیست؛ در این زمان که اتحاد شوروی در اروپای شرقی درگیر و به شدت خواستار نفت بود او مقاومت جسورانه را توصیه می‌کرد. او به شاه گفت ایالات متحده برای نجات ایران با شوروی وارد جنگ نمی‌شود،<sup>۶۱</sup> ولی مقامات شوروی این را نمی‌دانند، آنها تازه نیروهای خود را از ایران خارج کرده‌اند و احتمالاً تصور می‌کنند که حمله دوباره به این کشور بسیار مخاطره‌آمیز است. آلن همین توصیه را به قوام هم کرد.<sup>۶۲</sup>

شاه بر اساس توصیه‌های آلن به قوام هشدار داد. قوام مخالفت کرد و از سیاست خود به عنوان تنها شق منطقی دفاع کرد که ایران می‌توانست در آن شرایط دنبال کند تا هم قلمرواش دست نخورده بماند و هم استقلال سیاسی خود را حفظ کند. دولت مرکزی تا زمانی که آذربایجان همچنان ایالتی از ایران به شمار می‌آمد با رژیم آن منطقه همراهی می‌کرد و با وعده نفت استالین را هم راضی نگه می‌داشت. بی‌تردید قوام می‌اندیشید که می‌تواند مجلس آتی را کنترل و بر این اساس شرایط بحث درباره نفت را هدایت کند. او معتقد بود می‌شود از عهده حزب توده بر آمد. شاه قانع نمی‌شد. قوام با او اتمام حجت کرد و از او خواست یا تمام تصمیم‌ها را خودش بگیرد یا تصمیم‌گیری درباره تمام امور را به

<sup>60</sup> . Murray

<sup>61</sup> . مصاحبه شاه درباره کتاب پاسخ به تاریخ، مصر، نوار ۵، ۵۹/۳/۴.

<sup>62</sup> . Lenczowski, Op. cit., p. 308.

او واگذار. <sup>۶۳</sup> شاه در زمینه سیاسی عقب نشست ولی در زمینه نظامی چنین نکرد. او بهتر از قوام منظور آلن را درک کرد؛ درک او از استالینسم هم واقع‌گرایانه‌تر از نخست وزیرش بود. شاه می‌اندیشید اعتقاد قوام به این که سیاست باج دهی به حفظ قدرت او و حفظ تمامیت ارضی کمک می‌کند خطاست. <sup>۶۴</sup> نیروهایی هم در مملکت به شدت مخالف ورود وزرای توده‌ای به هیئت دولت بودند و لازم بود نا رضائی آنها نیز برطرف شود. در این دوره دولت و ارتش به شکلی روزافزون از کردستان و خوزستان گرفته تا اصفهان و فارس با طوایف درگیری داشتند.

\*\*\*

برخورد بین قوام و ارتش اجتناب‌ناپذیر بود. قوام از خانواده‌ای اشرافی، اهل امر و نهی و ضد پهلوی بود؛ نظامیان، به ویژه افسران ارشد ارتش، هوادار خاندان پهلوی بودند، اغلب آنها از طبقه متوسط بودند و عادت نداشتند از افراد غیرنظامی فرمان ببرند. قوام، به منظور آرام کردن مقامات شوروی، سرلشکر ارفع، رئیس ستاد ارتش را که ضد شوروی به شمار می‌رفت برکنار و سرلشکر فرج‌الله آق‌اولی را جانشین وی کرد. هم‌زمان، سپهبد حاجیعلی رزم‌آرا، رئیس سابق ستاد ارتش و رقیب ارفع، از کسوت بازنشستگی خارج و به سمت بازرس کل استان‌های آذربایجان و کردستان، استان‌هایی که جدایی طلبان اداره‌شان می‌کردند، منصوب شد. رزم‌آرا در فنون نظامی سرآمد بود، در دوره رضاشاه امیر ارتش شد، و این واقعه نادری بود. رزم‌آرا جاه‌طلب بود. همان گونه که انتظار می‌رفت او در

---

۶۳. محمد رضا پهلوی، *مأموریت برای وطنم*، پیشین، صص. ۲۱۴-۲۱۵.

۶۴. همان.

## آذربایجان ۱۸۹

۱۳ تیر رئیس ستاد ارتش شد و سپس با تأیید شاه در صدد مطالعه مقتضیات استراتژیکی و تاکتیکی تهاجمی احتمالی به آذربایجان و کردستان برآمد.

قوام کمی پس از وارد کردن افرادی از حزب توده به هیئت دولت خود با صدور اعلامیه‌ای افراد ارتش را از دخالت در امور سیاسی ممنوع کرد. با توجه به آشفتگی اجتماعی و اغتشاش سیاسی در سراسر کشور، این فرمان حاصلی نداشت. در اوائل شهریور ۱۳۲۵، قوام برای آرام کردن ناآرامی‌های قریب الوقوع در نواحی بختیاری و قشقایی، مظفر فیروز را که رئیس تبلیغات و مشکل‌گشای امور سیاسی وی بود، به آن مناطق اعزام داشت. از جمله تصمیم‌های فیروز یکی هم دستور بازداشت سرهنگ عبدالحسین حجازی، فرمانده لشکر فارس بود. وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش در اعتراض به این اقدام استعفا دادند. قوام مجبور شد شخصاً در وزارت جنگ حضور یابد و رسماً به خاطر این رخداد عذرخواهی کند. این واقعه مرز دخالت غیرنظامیان در امور ارتش را مشخص کرد و معلوم نمود که ارتش دخالت بیشتر را پذیرا نیست. در این زمان قوام کار آرامش بخشیدن به جنوب را به سرلشکر فصل‌الله زاهدی محول کرد و او را به سمت فرماندهی تمام نیروهای جنوب و همچنین استانداری فارس، که تحت سلطه رهبران ایل قشقایی قرار گرفته بود، تعیین کرد. ایل قشقایی خواستار عزل وزرای توده‌ای از هیئت دولت و خودمختاری استان فارس بود. زاهدی موفق شد با رؤسای ایل قشقایی به سازشی موقت برسد و نوعی صلح و آرامش را در منطقه برقرار کند.

قوام قول داده بود که درجه‌های نظامی اعطایی پیشه‌وری به افسران فرقه دموکرات را معادل درجه‌های مشابه در نیروهای ارتش ایران به رسمیت بشناسد.

## ۱۹۰ زندگی و زمانه شاه

او همچنین قول داده بود افسرانی را که ارتش را به منظور ملحق شدن به شورشیان ترک کرده بودند، به سمت قبلی‌شان بازگرداند. فرماندهان عالی ارتش تحمل هیچ یک از این دو اقدام را نداشتند. قوام از شاه درخواست کرد اجازه این کار را بدهد. شاه نپذیرفت و گفت: "ترجیح می‌دهم پیش از امضای این فرمان دست‌هایم را قطع کنند."<sup>۶۵</sup> شاه به جای این کار از قوام خواست وزیرای توده‌ای مجلس را کنار بگذارد و مقدمات انتخابات مجلس را فراهم آورد. انتخابات می‌بایستی در سراسر کشور، از جمله آذربایجان، برگزار شود، و این به معنای حضور نیروهای دولت در آذربایجان بود، واقعیتی که مقامات شوروی را برای مدتی گیج و نگران کرد. آنها از یک سو مایل به حمایت از حکومت دست‌نشانده خود در آذربایجان بودند، از سوی دیگر نیاز داشتند مجلس تشکیل شود تا عهدنامه نفت را تصویب کند. پس از چندی دودلی شق دوم را برگزیدند.

\*\*\*

ستاد فرماندهی ارتش به بررسی قابلیت نظامی جمهوری آذربایجان پرداخت و به این نتیجه رسید که به سازماندهی، تسلیحات، استراتژی و نفرت‌نیازمند است. از این بررسی چنین بر می‌آمد که "در سازماندهی آذربایجان فعلاً جز ترس و نگرانی هیچ چیز وجود ندارد. گزافه‌گویی‌هایی که در این مورد در تهران می‌شود در اصل دروغ‌هایی بی‌پایه برای ایجاد رعب و وحشت است."<sup>۶۶</sup> شورشیان ۷۰۰ افسر فاقد صلاحیت داشتند و در نتیجه نمی‌توانستند فوری به شکلی مؤثر برای آغاز جنگ سازماندهی کنند. اما اگر فرصت کافی می‌یافتند می‌توانستند بهتر به خود سازمان دهند و به تهدیدی واقعی برای کشور بدل

۶۵. محمدرضا پهلوی، مأموریت، پیشین، ص. ۲۱۵.

۶۶. احمد زنگنه (سرلشکر)، خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان: شهریور ۱۳۲۰ تا دی ۱۳۲۵، تهران،

۱۳۵۳، چاپ سوم، ۱۳۶۶، صص. ۱۵۳-۱۵۲.



## آذربایجان ۱۹۱

شوند. گزارش‌ها حاکی از آن بود که از قفقاز مهاجران به ایران سرازیر شده‌اند و بزودی تمام کارهای سیاسی و اجتماعی منطقه را به دست خواهند گرفت. به ویژه که افسران جدیدی را داشتند به سرعت آموزش می‌دادند، ۶۰۰ افسر را برای آموزش دیدن، به ویژه در زمینه هوانوردی، به خارج فرستاده بودند. سیل اسلحه، از جمله ۵۰۰۰ مسلسل، ۱۰۰ هزار تفنگ و مقدار بسیار زیادی مهمات، به منطقه سرازیر بود. بر اساس آن گزارش اکنون امکان ناپود کردن این نیرو وجود داشت ولی همان نیرو بزودی به تهدیدی خطرناک برای استقلال کشور بدل می‌شد. بر اساس همان گزارش همان قدر روشن بود که هدف این شورش نه فقط استقرار جمهوری خودمختار آذربایجان بلکه تسلط بر تمام کشور بود. زمانی که نیروهای آن برای اقدام آمادگی پیدا می‌کردند دیگر بی‌حرکت نمی‌ماندند. بر اساس آن گزارش وظیفه ستاد کل بود که به شکلی قاطع اعلام کند که هم اکنون زمان اقدام است؛ اقدام نکردن نامعقول است زیرا ملت را دستخوش خطری دهشتناک می‌کند و تصمیم‌گیرندگان در مورد سرنوشت کشور را در معرض تندترین داوری‌های تاریخ قرار می‌دهد.<sup>۶۷</sup>

شاه با این گزارش موافق بود و آن را تأیید کرد. او در فرمان خود گفت اطمینان دارد که گروهی از ماجراجویان مصمم هستند یکی از حاصلخیزترین و بارزترین استان‌های ایران را در اختیار گیرند و اگر به آنها فرصت و اجازه دهیم استقلال کشور را به خطر می‌اندازند. و گفت بنابراین بر اساس وظیفه و مسئولیتی که بر اساس مقامش و سوگندی که یاد کرده است، بر عهده اوست، دستور اقدام فوری برای نجات آذربایجان و بقیه خطه شمال کشور را می‌دهد.<sup>۶۸</sup>

---

۶۷. همان.

۶۸. زنگنه، پیشین، ص. ۱۵۳.

## ۱۹۲ زندگی و زمانه شاه

در این زمان نخست وزیر هم در همین جبهه قرار گرفته بود. در ماه‌های مهر و آبان، شاه، قوام، رزم‌آرا و امیراحمدی، وزیر جنگ، چند بار ملاقات کردند تا درباره پیامدهای نظامی و سیاسی انتخابات و تصمیم احتمالی اعزام نیرو به آذربایجان بحث کنند.<sup>۶۹</sup> در روز ۲۸ مهر قوام وزرای توده‌ای را از هیئت دولت کنار گذاشت و علی شایگان، حمید سیاح و منوچهر اقبال را جایگزین آنها کرد که اقبال بعدها به یکی از نزدیک‌ترین دوستان مورد اعتماد شاه بدل شد. در روز ۱۲ آذر نخست وزیر اعلام کرد که انتخابات در روز ۱۶ آذر در سراسر کشور برگزار می‌شود، جز در آذربایجان که در آنجا انتخابات به محض اینکه نیروهای برقرارکننده قانون و نظم وارد آنجا شوند، انتخابات برگزار می‌شود. در روز ۱۵ آذر شاه و رزم‌آرا با هواپیما به زنجان رفتند و در آنجا شاه به گزارش سرهنگ حسین هاشمی، فرمانده نیروهایی که برای پیشروی به سوی آذربایجان تعیین شده بودند، گوش داد و به نیروهای مسلح فرمان حمله داد. او گفت دشمن خود را برای حمله‌های بعدی آماده می‌کند. بنابراین "وظیفه ما حفظ این آب و خاک، و حفظ روحیه ملی پیش از آن است که رؤیاهای شرارت‌بار دشمنان ما جامعه عمل ببوشند. هم‌اکنون باید وظایف میهن‌پرستانه خود را به جا آوریم."

برای همین منظور مقرر می‌داریم قرای تأمینیه بطرف آذربایجان عزیز حرکت و هر نوع مقاومت و ایستادگی را بکلی در هم شکنند و پرچم شیر و خورشید را در تمام نقاط این سرزمین در اهتزاز در آورند و درد غم و بیچارگی را از ناصیه هم میهنان عزیز که ظرف یک سال اخیر منتهای بدبختی و مذلت را تحمل کرده اند پاک نمایند. نیل به این مقصود و اجرای این وظیفه مهم جز با فداکاری شما امکان پذیر نیست و نام کسانی که در این اردو کشی برای نجات میهن عمل خواهند کرد همیشه در تاریخ پر افتخار

---

۶۹. گاهنامه، ۱: ۴۰۱-۳۹۸.

## آذربایجان ۱۹۳

کشور باقی خواهد ماند. من دائماً مراقب اعمال شما هستم و از نزدیک شجاعت و شهامت شما و افراد تحت امر شما را ملاحظه خواهم کرد.<sup>۷۰</sup>

نیروهای ملی در سه صف، چپ، راست و میانی، حمله کردند. ستون چپ یا غربی وظیفه مهم فتح قلعه‌ای نظامی در قافلانکوه را به عهده داشت که بر شهر میانه مشرف بود و گروهی مختلط از نیروهای دائمی و چریک‌های شورشی از آن دفاع می‌کردند و غلام یحیی دانشیان، که خود را فرمانده آنها اعلام کرده بود، رهبری آنها را به عهده داشت. اما دفاع شورشیان چندان مؤثر نبود و مواضع قافلانکوه در ۱۹ آذر تخلیه شد. دانشیان به پیشه‌وری که در تبریز بود گزارش داد که این نبرد یک روز کامل طول کشید ولی چریک‌ها که "فداییان" نامیده می‌شدند عقب‌نشستند زیرا در حالی که انتظار می‌رفت آنها آمادگی جانفشانی برای این آرمان را داشته باشند " از بمباران هوایی و از شلیک‌های مکرر توپخانه ترسیدند". او نوشت آنها روحیه خود را از دست دادند و سنگرهای خود را ترک کردند. پیشه‌وری دستور داد هر سرباز یا چریکی را که فرار کند در جا با تیر بزنند.<sup>۷۱</sup> ولی دیگر دیر شده بود. در روز ۲۱ آذر پیشه‌وری و در حدود صد تن از افرادش از راه شهر مرزی جلفا به اتحاد شوروی رفتند. دانشیان هم پس از دستبرد به بانک میانه چنین کرد.<sup>۷۲</sup> وقتی نیروهای دولت مرکزی به تبریز رسیدند دیگر دشمنی نمانده بود تا با آنها بجنگند، و به جای دشمنان شهروندان بودند که از آنها با شور و شعف استقبال کردند. سرهنگ احمد زنگنه که به همراه نفرات ارتش وارد تبریز شد نوشت: "گویی ورود نیروهای مسلح شاهنشاهی زندگی مردم را منور کرد... مردان، زنان و کودکان همه با هم چنان شوقی را ابراز

۷۰. زنگنه، پیشین، ۱۶۲-۱۶۱.

۷۱. زنگنه، پیشین، صص. ۱۷۵-۱۷۳.

۷۲. گاهنامه، ۱: ۴۰۶-۴۰۲.

## ۱۹۴ زندگی و زمانه شاه

می‌داشتند که آدمی به این فکر می‌افتاد که این ابراز احساسات در طول تاریخ ایران به ندرت رخ داده است.<sup>۷۳</sup> زمانی که فریدون ابراهیمی، دادستان کل فرقه دموکرات، را به سوی زندان شهر می‌بردند، مردم با شعارهایی درخواست اعدام فوری او را می‌کردند. سرهنگ زنگنه، که همان روز به سمت فرماندار نظامی منصوب شد، به او گفت اگر بخواهد او را آزاد می‌کند ولی دادستان پیشین پاسخ داده بود: "ترجیح می‌دهم همین جا در زندان بمانم."<sup>۷۴</sup> طی چند ماه آینده، ابراهیمی هم مثل چند تن از افسران نظامی فرقه دموکرات که پیش از این به سازمان نظامی حزب توده وابسته بودند، محاکمه، محکوم و اعدام شد.

پس گرفتن آذربایجان روحیه شاه را تقویت کرد و بر میزان محبوبیت وی افزود. او در ۲ خرداد ۱۳۲۶ با قطار عازم سفری سیاسی به آذربایجان شد. در هر ایستگاه مردم با شور و احساسات بسیار از او استقبال کردند. در تبریز، مردم برای استقبال از او، اغلب پیاده، ۱۲ کیلومتر از شهر بیرون آمده بودند. در دیگر شهرهای مسیر او هم همین گونه از او استقبال کردند و آخرین شهر تهران بود که سه هفته بعد در روز ۲۰ خرداد به آنجا رسید. علینقی عالیخانی که در حدود ۲۰ سال بعد وزیر اقتصاد شد می‌گوید: "من دانشجو بودم و به خاطر می‌آورم که جلوی دانشگاه تهران به هواداری از او فریاد می‌کشیدم... او تنها و بدون محافظ توی یک جیب ایستاده بود و به مردمی که دور اتومبیلش جمع شده و راهش را بسته بودند، سلام می‌داد. سرهنگی می‌کوشید مردم را کنار بزند و راه جیب را باز کند، ولی موفق نمی‌شد. شاه در اوج محبوبیت خود بود."<sup>۷۵</sup>

۷۳. زنگنه، پیشین، ص. ۱۷۹.

۷۴. زنگنه، پیشین، ص. ۱۸۰.

۷۵. غلامرضا افخمی، ویراستار، سیاست و سیاستگذاری اقتصادی در ایران، ۱۳۵۰-۱۳۴۰، مصاحبه با علینقی

عالیخانی، پیشین، ص. ۳۶.

\*\*\*

انتخابات مجلس پانزدهم جنجالی و غیرمنصفانه بود. قوام متهم به تقلب در انتخابات شد و برای گروهی از افراد قدرتمند - از جمله مصدق، جمال امامی، سید محمد صادق طباطبایی و سید مهدی فرخ - که جز مخالفت با نخست وزیر وجه تشابه مهم دیگری با هم نداشتند، این فرصت را فراهم آورد که به شاه شکایت کنند و در روز ۲۰ دی ۱۳۲۵ در دربار سلطنتی متحصن شوند. شاه به نیابت از آنها با قوام سخن گفت ولی از این گفتگو نتیجه مهمی نگرفت. نتایج انتخابات نشان می‌داد در تهران قوام، که با وجود نخست وزیر بودن نامش به عنوان رهبر حزب دموکرات وارد فهرست شده بود، بیشترین تعداد آرا را به دست آورده است و پس از او علی امینی و دیگر هوادارانش قرار داشتند. ولی فرمان قوام در شهرستان‌ها که نفوذ محلی همواره تأثیر بیشتری بر نتیجه‌های انتخابات داشت، آن قدرها مطلق نبود. اصل تفکیک قوا اجازه نمی‌داد نخست وزیر نماینده مجلس شود، پس همان گونه که انتظار می‌رفت قوام از کرسی خود چشم پوشید و این کار باعث شد دکتر رضازاده شفق که نفر سیزدهم از فهرستی بود که ۱۲ نفر نخست آن به مجلس راه می‌یافتند، وارد مجلس شود.<sup>۷۶</sup>

از نظر بسیاری از افراد در این دوره قوام تنها مرد قدرتمند ایران بود. ولی این بیشتر ظاهر امر بود تا باطن آن. مشکلات قوام با ارتش، که از همان آغاز شروع شده بود، همچنان با او بود. روز ۱۶ تیر ۱۳۲۶ سپهبد امیراحمدی، وزیر جنگ او، پس از یک رشته جنجال در هیئت دولت در پی تصمیم قوام به اعلام حکومت نظامی، استعفا داد. روز بعد وزیر کشور آقاولی، تیمسار دیگری، از

هیئت دولت قوام به هواداری از همکار نظامی خود و به عنوان اعتراض به فرمان نخست وزیر در مورد تعطیل کردن گروهی از روزنامه‌ها و بازداشت بدون استثنای ناشران آنها، استعفا داد. این رخدادها کنترل مختصر قوام بر ارتش را باز هم کمتر کرد و او را واداشت محمود جم، فردی غیرنظامی، نخست وزیر و وزیر دربار پیشین را به سمت وزارت جنگ منصوب کند. در روز ۲۵ مرداد محمد مسعود، سردبیر روزنامه مرد امروز در تهران، در سرمقاله‌ای انتقادی خواستار اعدام قوام شد و جایزه‌ای به مبلغ یک میلیون ریال، که مبلغی قابل توجه بود، برای هر کسی یا بازماندگان هر کسی تعیین کرد که قوام را که هنوز مصدر کار است به قتل رساند، و خود فوری مخفی شد.<sup>۷۷</sup> در روز ۷ شهریور مجلس جدید با اکثریت دو سوم آرا به نخست وزیری قوام ابراز تمایل کرد و در روز ۱۲ مهر با اکثریت ۹۳ رأی از ۱۲۰ نماینده حاضر به او رأی اعتماد داد. با این همه، اقلیتی از نمایندگان نخست وزیر و سیاست او در مورد شوروی را هدف انتقاد کوبنده خود قرار دادند. تحرکات ضد شوروی از صحن مجلس فراتر رفت و قوام به ناگزیر دستور داد چند تن از ناشران و سردبیران را دستگیر کنند. ولی مشکلات او در مجلس کاهش نیافت. شماری از نمایندگان متنفذ چون عباس مسعودی، مدیر روزنامه اطلاعات، عبدالقدیر آزاد، عبدالحسین اعتبار، و امامی اهری او را به خاطر مشارکت در معاهده نفت که از نظر آنها غیرقانونی و زیان‌بخش بود ("بدترین معاهده صد سال گذشته در تاریخ ایران")، شدیداً مورد مؤاخذه قرار دادند.<sup>۷۸</sup> حتی هواداران قوام هم دچار تب ملی‌گرایی شدند. حسین مکی، مظفر بقایی و غلام‌حسین رحیمیان از جناح حزب دموکرات مجلس

۷۷. روزشمار، ۱: ۴۰۸-۴۰۶.

۷۸. Lenczowski, Op. cit., pp. 309-310.

کناره‌گیری کردند.<sup>۷۹</sup> ابراهیم خواجه‌نوری، رئیس تبلیغات قوام، در رادیو خواستار برقراری نظام ملی کنترل نفت شد.<sup>۸۰</sup>

در این میان قوام با ناخشنودی استالین از تأخیر در گشایش مجلس، که چند ماه از انتخاب نمایندگان می‌گذشت، روبرو بود. استالین انتظار داشت پس از تشکیل مجلس عهدنامه‌ی مورد نظرش به تصویب رسد. در روزهای ۵ و ۲۳ شهریور سادچیکوف یادداشت‌هایی رسمی برای قوام فرستاد و در آنها وی را به مسامحه و بازگشت به "سیاست دشمنی نسبت به شوروی و تبعیض علیه آن" متهم کرد.<sup>۸۱</sup> در روز ۲۹ مهر قوام سرانجام گزارشی مفصل درباره‌ی سفرش به مسکو را به همراه نسخه‌ای از قرارداد نفت که با سادچیکوف امضا کرده بود، تسلیم مجلس کرد. همان روز، لایحه‌ای دیگر تسلیم مجلس شد، لایحه‌ای که دکتر رضازاده شفق و چند نماینده‌ی دیگر در مورد رد قرارداد با شوروی و مأمور کردن دولت به آغاز مذاکراتی با شرکت نفت ایران و انگلیس برای شرایطی بهتر تنظیم کرده بودند و با اکثریت ۱۰۲ رأی از ۱۰۴ نماینده‌ی حاضر به تصویب رسید. استالین که انتظار رد این قرارداد را نداشت، غافلگیر شد و مناسبات خود با قوام را خشن تر کرد. در همان حال، قرارداد کمک نظامی بین ایران و ایالات متحده بهانه‌ی دیگری نیز به دست استالین داد. در اوائل مهر ایران موافقتنامه‌ی جدیدی با ایالات متحده امضا کرد که به موجب آن هیئتی نظامی برای راهنمایی نیروهای مسلح به ایران می‌آمدند. این موافقتنامه در واقع ادامه‌ی موافقتنامه‌ی دیگری بود که از سال ۱۳۲۱ برای سازماندهی ژاندارمری و از ۱۳۲۲ برای سازماندهی ارتش

۷۹. روزشمار، ۱: ۴۰۸.

۸۰. همان.

۸۱. Lenczowski, Op. cit., p. 309.

هز سال منعقد می شدند.<sup>۸۲</sup> مقامات شوروی گاه به گاه به حضور مستشاران نظامی در ایران اعتراض می کردند ولی از آنجا که ایالات متحده و اتحاد شوروی به هنگام جنگ با هم متحد بودند، این اعتراضات هرگز حالتی شدید یا تهدیدآمیز به خود نگرفت. پس از پایان جنگ و به هنگام عقد قرارداد نفت هم شوروی همین رفتار را در پیش گرفته بود. پس از مخالفت دور از انتظار مجلس با قرارداد نفت شوروی، قرارداد نظامی ایران و امریکا ناگهان به بهانه جنگ بدل شد و شوروی به خاطر آن قرارداد استناد گاه و بیگاه به ماده ۶ قرارداد سال ۱۹۲۱ را روا می دانست، مقامات شوروی به موجب آن ماده نیروهای خود را مجاز می دانستند که در صورت احساس خطر به دلیل حضور نیروهای کشوری دیگر در ایران، وارد خاک این کشور شوند. در پاسخ، وزارت امور خارجه امریکا واحدی جدید را پی نهاد و آن را دایره امور یونان، ترکیه و ایران نام نهاد، به این ترتیب ایران را هم تراز یونان و ترکیه یعنی کشورهایی دانست که موضوع اصلی دکترین ترومن بودند.<sup>۸۳</sup>

تا پیش از انتخابات انتقاد از قوام ممکن نبود ولی پس از آغاز به کار مجلس موقعیت وی متزلزل و آسیب پذیر شد. او به کمک نیاز داشت و چنین اندیشید که شاید بتواند از جورج آلن، سفیر امریکا، کمک بگیرد زیرا با او مناسباتی دوستانه برقرار کرده بود. اما، بر عکس، دخالت آلن جسارت مخالفان قرارداد قوام را افزایش داد. آلن در شهریور ماه در انجمن روابط فرهنگی ایران و امریکا در سخنرانی خود گفت ایالات متحده به هیچ رو هدف های تجاری ندارد. ولی ایالات متحده زمانی نگران می شود که طرح های تجاری به تهدید آمیخته شود. او

۸۲. اسناد، ۷۰، هیئت مستشاران نظامی امریکا در ایران (۱)، تهران، ۱۹۹۰.

۸۳. Lenczowski, Op. cit., p. 311.



## آذربایجان ۱۹۹

گفت امریکا در برابر چنین تهدیدهایی دست روی دست نمی‌گذارد. او ایرانیان را تشویق کرد که قاطعانه مقاومت کنند:

تصمیم ما در مورد ادامه این سیاست در قبال ایران مثل تمام نقاط دیگر دنیا خلل ناپذیر است. اگر مردم ایران در دفاع از حاکمیت خود ثابت قدم باشند ما هم نسبت به آن‌ها ثابت قدم خواهیم بود. میهن پرستان ایرانی زمانی که منافع ملی خویش را در نظر می‌گیرند مطمئن باشند که مردم امریکا کاملاً از آزادی آنها در مورد حق انتخاب‌شان حمایت می‌کنند. منابع ایران به ایران تعلق دارد. ایران حق دارد آنها را رایگان در اختیار دیگران بگذارد یا اگر مایل باشد به هیچ قیمتی آن منابع را به دیگری واگذار نکند.<sup>۸۴</sup>

اظهارات آلن که به نوعی تکرار دکترین ترومن، اعلام شده در فروردین ماه، بود، نه تنها به خاطر ارزش ذاتی آن بلکه به دلیل تفاوتی که با رفتار بریتانیا داشت، برای ایرانیان دلگرم‌کننده بود. سر جان لو روژتل<sup>۸۵</sup>، بر خلاف آلن، به دلایلی آشکار سازش با شوروی را توصیه می‌کرد: مقامات بریتانیا نگران این بودند که دریغ داشتن امتیاز نفت از شوروی برای امتیاز نفت انگلستان در جنوب هم احتمالاً پیامدهایی داشته باشد. سخنان و موضع ایالات متحده شهامت سیاستمداران ایرانی را افزود و بر رخدادهایی اثر گذاشت که به رد همه‌جانبه قرارداد مورد نظر در ماه مهر انجامید. آلن به آچسن گزارش داد که فروپاشی حزب توده بیشتر به دلیل این اعتقاد کلی در ایران، آذربایجان و اتحاد شوروی بود که ایالات متحده بلوف نمی‌زند. آلن نوشت هر چه باشد "ایران از سازمان ملل قوی‌تر نیست و سازمان ملل هم، در تحلیل نهایی، قوی‌تر از ایالات متحده نیست."<sup>۸۶</sup> قوام، به نوبه خود، دیدگاه آلن، به‌ویژه بخش مربوط به فروپاشی

---

<sup>84</sup> . *New York Times*, September 12, 1947.

<sup>85</sup> . Sir John Le Rougetel

<sup>86</sup> . Dean Acheson, *Present at the Creation: My Years at the State Department* (New York: W.W.Norton, Inc., 1969), pp. 196-198.

حزب توده را گزافه‌گویی تلقی کرد، ولی به آنچه ناگزیر بود گردن نهاد و دست کم یکی از ناظران اظهار داشت که او از لایحه دوستش، رضازاده شفق، در مورد رد قرارداد، پشتیبانی کرد.<sup>۸۷</sup> موضوع هر چه بود شکست در مجلس قوام را از نظر سیاسی کوچک کرد، به این معنا که در عمل به نفع تمام جناح‌های دیگر، از جمله حزب توده، شد. استیضاحی که غلام‌حسین رحیمیان، هم‌پیمان پیشین وی، در روز رد قرارداد مطرح کرد، بیشتر به او آسیب رساند. در مجلس هنوز اکثریت با قوام بود و وی اعتقاد داشت که مثل گذشته می‌تواند به شکلی مؤثر فرمان راند، ولی در مورد استحکام هواداری از خود اشتباه می‌کرد. تا پیش از رد قرارداد او تنها دولتمرد ایران بود که مقامات شوروی او را قابل اعتماد می‌دانستند و این مایه نفوذ او بود. در این دوره مقامات شوروی یکسره از او انتقاد می‌کردند و تلویحاً خروج او را شرطی برای بهبود مناسبات با ایران قرار داده بودند. در روز ۲۹ آبان، سادچیکوف یادداشتی بسیار تند تسلیم قوام و در آن ایران را به پیمان‌شکنی متهم کرد و وفای به عهد ایران در برابر امتیازی که به بریتانیا داده بود را شاهی بر نقض پیمان دوستی ایران با اتحاد شوروی دانست. این یادداشت در واقع اشاره‌ای به قطع احتمالی روابط دیپلماتیک بود. در روز ۱۰ آذر، او پیام دیگری ارسال داشت و این بار به توضیحات قوام در مورد این که چرا مجلس قرارداد مورد نظر را رد کرده است، پاسخ و در مورد "پیامدهای نگران‌کننده" به ایران هشدار داد. قوام کوشید در سخنرانی رادیویی خود این اتهامات را تکذیب کند ولی پیام او خشم مجلس را دو چندان کرد. دو روز بعد تمام وزرای او استعفا دادند، جز سید جلال تهرانی که در روز ۲۷ آبان، کمتر از دو هفته قبل، در سمت نماینده پارلمانی قوام همکاری خود را با وی آغاز کرده بود. در روز ۱۸ آذر، قوام در مورد اقدامات دولت به مجلس توضیح داد و درخواست رأی اعتماد

---

<sup>87</sup> . Lenczowski, Op. cit., pp. 311-312.

## آذربایجان ۲۰۱

کرد. از ۱۱۲ نماینده حاضر فقط ۴۶ نفر به او رأی دادند.<sup>۸۸</sup> عجب این که شاهدخت اشرف، خواهر دوقلوی شاه، که قوام گاهی با او مشورت می کرد، شب قبل به او هشدار داده بود که عاقلانه این است که خودش استعفا دهد زیرا رأی کافی به دست نمی آورد. قوام این توصیه را، بر اساس این که از روی بی اطلاعی است، نادیده گرفته بود.<sup>۸۹</sup> قوام روزی که برکنار شد از مداخله غیرمنطقی قوه مقننه در کار قوه مجریه ابراز تأسف کرد و هشدار داد که این کار برای مشروطیت پایانی غم انگیز به بار می آورد<sup>۹۰</sup>، و این ادامه گوشزد دوستانه شاه در یکی دو سال پیش و منادی جوش و خروش مصدق، نخست وزیر، در همین مورد در نیم دهه بعد بود.

بسیاری از ایرانیان با بازنگری گذشته معتقدند که سیاستمداری به زیرکی قوام باید می دانست که آن قرارداد به تصویب هیچ مجلسی نمی رسد.<sup>۹۱</sup> بنابراین او با مهارت کامل برای فریب دادن استالین و مولوتوف این بازی را آغاز کرد. این نظر قوام را به یک قهرمان بدل می کند ولی در بهترین حالت ادعایی قابل بحث است. در آن زمان هیچ دلیل و شاهی وجود نداشت که بتوانیم کار او را یک بازی زیرکانه تعبیر کنیم. تردیدی نیست که او مایل بود حزب توده را سر جای خودش بنشانند و اعتقاد داشت که این کار از دستش بر می آید. ولی شوروی حکایت دیگری بود. بازی او با آنها به این منظور بود که آنها را راضی نگه دارد و با آرامش جلوی آنها را بگیرد. قوام نه درک عمیقی از برنامه های استالین داشت و

۸۸. روزشمار، ۱: ۴۱۰-۴۰۹؛ گاهنامه، ۱: ۴۳۶-۴۳۵؛

Lenczowski, Op. cit., 311-312.

۸۹. مصاحبه با اشرف، ۲ مارچ ۲۰۰۱، نوار ۲ روی ۱.

۹۰. روزشمار، ۱: ۴۱۰.

۹۱. نگاه کنید به ذوالفقاری، پیشین.

## ۲۰۲ زندگی و زمانه شاه

نه، به احتمال زیاد، از مارکسیسم-لنینیسم. او می‌دانست که روس‌ها همواره آرزوی دست یافتن به آب‌های گرم را داشتند و از نظر آنها ایران از نظر جغرافیایی بهترین راه بود. ولی این تمایل دست کم از دو قرن پیش آغاز شده بود، بنابراین قوام تصور نمی‌کرد این تهدید حالتی جدی داشته باشد. او درکی به روز از مفهوم ملی‌گرایی هم نداشت، یعنی از آن نوع ملی‌گرایی که در دوران فرمانروایی رضاشاه در ایران شکل گرفته بود و حول آگاهی واقعی یا کاذب از شکوه ملی از دست رفته دور می‌زد. برداشت قوام از شکوه برداشتی شخصی و طبقاتی بود. استالین قدرت داشت و شاید می‌توانست هر طور که می‌خواست با ایران رفتار کند، ولی نه با او. باید با توجه به جایگاه قوام به او احترام می‌گذاشت و با او رفتار می‌کرد و این ارتباطی به این نداشت که او نخست وزیر ایران بود، بلکه مربوط به خود او بود. این نشان می‌داد که چرا قوام نسبت به همه، از جمله نسبت به شاه، حالتی نخوت‌آمیز داشت. شاید به همین شیوه هم بود که قوام شاه را ترغیب کرد که با اقدامی بی‌سابقه و شاید هم غیرقانونی لقبی همان‌قدر نخوت‌آمیز به او بدهد که با تصویر او در ذهن خودش مطابقت داشته باشد.

قوام در روز ۸ دی ۱۳۲۶، دو روز پس از آنکه ابراهیم حکیمی جانشین وی

شد و هیئت دولت خویش را به شاه معرفی کرد، از ایران رفت.

